

به نام خدا



سازمان بورس و اوراق بهادار
SECURITIES & EXCHANGE ORGANIZATION

مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی

در آمیختگی اقتصادی ملی با اقتصاد جهانی: طرح مسأله سرمایه گذاری خارجی در ایران

تهیه کنندگان: مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی

درآمیختگی اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی: طرح مسأله سرمایه‌گذاری خارجی در ایران

اشاره

اقتصاد ایران پس از طی دو دهه پرفراز و نشیب، اینک و در آستانه تدوین برنامه سوم توسعه اقتصادی کشور ناگزیر از بازنگری و ارزیابی عملکرد برنامه‌های گذشته، و ترسیم چشم‌انداز مسیر حرکت آتی در چارچوب دستیابی به رشد قابل دوام و توسعه پایدار اقتصادی است. توسعه پایدار - به معنای برآوردن نیازهای نسل کنونی بدون کاستن از توانایی نسل‌های آینده در برآوردن نیازهای خود - در گروه سه‌گونه سرمایه‌گذاری است:

۱- سرمایه‌گذاری بر روی سرمایه‌های انسانی،

۲- سرمایه‌گذاری بر روی سرمایه‌های (منابع) طبیعی، و

۳- سرمایه‌گذاری بر روی سرمایه‌های فیزیکی برای فراهم‌آوردن فن‌آوریهای تازه و تمیز.

از دیدگاه اقتصادی، مفهوم سرمایه را می‌توان از زاویه‌های مختلفی نگریست. برای مثال، می‌توان به ماهیت بازده یا سهم سرمایه در رفاه اقتصادی - یعنی تفاوت بین مصرف و تولید سرمایه - یا به چگونگی شکل‌گیری سرمایه - اعم از سرمایه‌های انسانی، فیزیکی، و معنوی - توجه داشت. در گزارش پیش‌رو، الزامها و نیازهای اقتصاد ملی به مشارکت بخش خصوصی خارجی در تأمین بخشی از سرمایه فیزیکی مورد نیاز فرآیند توسعه اقتصادی کشور بررسی شده است؛ ضمن آنکه دگردیسی جهان امروز و گرایشهای کنونی اقتصادهای ملی به برون‌گرایی و درآمیختگی با اقتصاد جهانی مورد توجه قرار گرفته است. این گزارش به لزوم بازتاب‌دهنده دیدگاههای رسمی این سازمان نیست.

فهرست مطالب

۱- مقدمه	۱
۲- سرمایه‌گذار خارجی به ایران چگونه می‌نگرد؟	۶
۳- در آمیختگی اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی	۱۵
۱-۳ ایران در کجاست؟	۱۵
۲-۳ مانعهای سد راه	۲۲
۳-۳ الزامها و نیازها	۳۰
۴-۳ چشم‌اندازی به آینده	۳۱
۴- سخن آخر	۳۳

یکی از مهمترین ویژگیهای اقتصادی دو دهه اخیر، روند فزاینده ارتباط و ادغام اقتصادی کشورهای جهان است. این روند، به "جهانی شدن"^(۱) موسوم شده است، و به گمان بسیاری از صاحب نظران، در پرتو تحولات ناشی از آن، سیمای اقتصاد و سیاست در سده آینده به کلی دگرگون خواهد شد. افزایش حجم سرمایه‌گذاریهای خارجی، خواه به شکل مستقیم یا سرمایه‌گذاری پرتفوی و اعطای وام، شاخص‌گویای فرایند جهانی شدن اقتصاد بوده است.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، یکی از شکل‌های صدور سرمایه از کشور مبدأ به کشورهای دیگر است. این پدیده، به شکل سرمایه‌گذاری در تولید و ساخت کالا، استخراج مواد خام، تأسیس و گسترش سازمانهای مالی، و جز آن، در فراسوی مرزهای ملی انجام می‌شود. تا پایان سال ۱۹۹۰، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، به ۱،۵۰۰ میلیارد دلار رسید و میانگین رشد سالانه آن، در دوره ۱۹۸۵-۱۹۹۰، ۳۴ درصد بود.

طیف متنوعی از نظریه‌های متعارف اقتصادی، به بررسی انگیزه‌های گرایش به سرمایه‌گذاری خارجی پرداخته‌اند، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) فرضیه‌های مبتنی بر نقص بازار

ب) فرضیه‌های مبتنی بر رقابت چند انحصاری

ج) فرضیه‌های دیگری که در آن، بر نقدینگی شرکتهای تابع، ملاحظات نرخ ارز و مانند اینها تأکید می‌شود. هر چند، نظریه واحد پذیرفته شده‌ای درباره دلایل سرمایه‌گذاری خارجی وجود ندارد، کشور میزبان به دلایل گوناگون، از جمله تأمین سرمایه مورد نیاز اقتصاد کشور برای پر کردن شکاف میان منابع پس‌اندازی اقتصاد ملی و نیازهای سرمایه‌گذاری آن، دستیابی به دانش فنی، دستیابی به مهارتهای مدیریتی شرکت خارجی و رفع تنگناهای ارزی، از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی استقبال می‌کند.

بررسی روند حرکت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سطح جهانی، در دو دهه اخیر گویای روند ادغام اقتصادهای ملی و همزمان با آن، تجزیه نظام شکل گرفته پس از جنگ دوم جهانی است. در این روند، اعتلا و افول قدرت اقتصادهای مختلف، پیدایی تقسیمات جدید منطقه‌ای و جهانی و توزیع ناهمترای یا نابرابر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیداست.

1- Globalization

سرمایه‌گذاران خارجی، با در نظر گرفتن عوامل مختلفی که در مجموع "مزیت مکانی" هر کشور را شکل می‌بخشد، به سرمایه‌گذاری در آن کشور مبادرت می‌کنند. برخی از عوامل شکل دهنده مزیت مکانی مناطق مختلف، ثبات سیاسی - اجتماعی، زیرساختهای اقتصادی - اجتماعی، وجود عوامل تولید ارزان قیمت، بازار مصرفی وسیع، و قوانین مساعد برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است.

جدول ۱- سهم کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در جذب

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۳	۱۹۶۷	
۸۳	۷۸	۷۳/۹	۶۹/۴	کشورهای توسعه یافته
۱۷	۲۲	۳۶/۱	۳۶/۶	کشورهای در حال توسعه
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کل

در کشورهای در حال توسعه، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از میانگین سالانه ۱۳،۶۳۴ میلیون دلار در دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۵ به ۳۱،۷۷۶ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ رسید. اگرچه این رقم، نشاندهنده رخنه وسیعتر و عمیقتر سرمایه‌گذاری خارجی در مناطق در حال توسعه است؛ سهم این کشورها در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سه دهه اخیر، کاهش یافته است. و از سوی دیگر، توزیع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در میان این کشورها نابرابر بوده است؛ به گونه‌ای که:

الف) ۶۸ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، در ۱۰ کشور سنگاپور، مکزیک، برزیل، چین، هنگ‌کنگ، مالزی، مصر، آرژانتین، تایلند، و تایوان، متمرکز شده است.

ب) سهم منطقه آسیا، به طور کلی، به ۶۱ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه می‌رسد. اما این رقم، عمدتاً ناشی از افزایش سهم شرق، جنوب و جنوب شرقی آسیاست. با اینکه در دوره ۱۹۸۶-۱۹۹۰ این منطقه، ۹ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به خود اختصاص داده، سهم منطقه غرب آسیا، تنها ۰/۴ درصد بوده که نسبت به دوره ۸۰-۱۹۸۵، ۰/۶ درصد کاهش داشته است.

پ) ۶ درصد از مجموع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را آمریکای لاتین و منطقه کارائیب جذب کرده است. ت) سهم آفریقا، ۲ درصد، و سهم کم توسعه یافته‌ترین کشورها، تنها ۰/۱ درصد بوده است که ۰/۳ درصد از دوره ۸۰-۱۹۸۵ و ۰/۴ درصد از دوره دهه ۱۹۷۰ کمتر است.

توزیع ناموزون سرمایه‌گذاری خارجی در مناطق کم توسعه یافته به سوی کشورهایی متمرکز یافته است که از زیر ساختهای مناسب، نیروی کار ارزان، فراوان و غیرمتشکل، ثبات سیاسی و بازار مصرفی به نسبت چشمگیر و مناسب قابل توجه برخوردارند. به علاوه، سیاستگذاریها و وضع مقررات مختلف نیز نقش مهمی در جذب سرمایه‌های خارجی ایفا می‌کند. سیاستهای واگذاری فعالیتهای اقتصادی به بخش خصوصی و نیز آزادسازی که در دهه اخیر در

بیش از ۷۰ کشور به اجرا درآمده، اکنون فرصتهای جدیدی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پدید آورده است. برای مثال، در سال ۱۹۹۱، از ۸۲ تغییر در سیاست در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی توسط ۳۵ کشور در حال توسعه، ۸۰ مورد در زمینه آزادسازی بوده است.

سهم کشورهای پیشرفته اقتصادی در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، در دو دهه اخیر، افزایش یافته، به گونه‌ای که از ۴۹/۴ درصد در سال ۱۹۶۷، به ۸۲/۳ درصد در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است. نکته شایان توجه، افزایش سهم جامعه اقتصادی اروپا و ژاپن در مقایسه با ایالات متحده است. از یک سو، سهم این دو از سرمایه‌گذاری خارجی افزایش یافته، و از سوی دیگر، بخش به نسبت قابل ملاحظه‌ای از بازارهای یکدیگر را به دست آورده‌اند.

جدول ۲- سرمایه‌گذاری مستقیم مناطق پیشرفته سرمایه‌داری در یکدیگر

(ارقام به میلیارد دلار)

توسط	ژاپن	آمریکای شمالی	جامعه اقتصادی اروپا. O.E.CD
ژاپن	—	۷۱/۴	۱۶/۷
آمریکای شمالی	۱۸/۸	—	۱۸۶/۴
جامعه اقتصادی اروپا	—	۷	۲۶۹/۷

افت سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط ایالات متحده، در مقایسه با رشد این سهم توسط ژاپن و اروپا، در جدول ۳ آمده است. پیدایی قدرتهای کم و بیش همتراز ایالات متحده، خود سبب ایجاد مناطق گروههای اقتصادی شده است که در آن یک کشور یا بلوک پیشرفته سرمایه‌داری، نقش مسلط را در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایفا می‌کند. از این رو، الگوهای ویژه‌ای از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مناطق کم توسعه‌یافته یا کشورهای سوسیالیستی سابق شکل گرفته است که در آن، یکی از سه قطب مسلط اقتصادی، دارای چیرگی مطلق یا نسبی است.

جدول ۳- سهم کشورها و مناطق پیشرفته اقتصادی در

صدور سرمایه مستقیم

کشور	سال ۱۹۶۰	۱۹۷۳	۱۹۸۹
آمریکا	۴۷/۱	۴۸	۲۸/۳ درصد
اروپا	۴۵/۲	۳۹	۵۰/۲
ژاپن	۰/۷	۴/۹	۱۱/۵

جدول ۴- الگوهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به مناطق در حال توسعه

یا کشورهای سوسیالیستی سابق

گروه یک - چیرگی مطلق یا نسبی یکی از مناطق پیشرفته سرمایه‌داری در صدور جریان سرمایه مستقیم (۱۹۸۵-۱۹۸۹)

آمریکا	درصد	ژاپن	درصد	جامعه اروپا	درصد
کلمبیا	۸۹/۵	جمهوری کره	۵۲/۷	برزیل	۵۱/۲
مکزیک	۶۰/۵	فیجی	۴۷/۲	شوروی	۳۸/۳
بولیوی	۵۵/۳	هنگ‌کنگ	۴۰/۷	ویتنام	۵۰/۹
پاناما	۵۴/۳	تایلند	۴۳/۷	هند	۴۱/۸
شیلی	۵۰/۱	تایوان	۲۹/۷	سریلانکا	۳۱/۷
ونزوئلا	۴۴/۷			غنا	۴۰/۸
گواتمالا	۴۰/۳			مرکش	۴۰
آرژانتین	۴۰/۱			یوگسلاوی	۶۴/۱
السالوادور	۳۱/۲			لهستان	۶۳/۲
پاراگوئه	۳۰/۶			چکسلواکی	۴۴/۸
فیلیپین	۶۸/۲			مجارستان	۴۴/۸
پاکستان	۵۱/۲				
بنگلادش	۴۴/۷				
گینه‌نو	۴۲/۷				
عربستان سعودی	۳۴/۳				

* مقصود از چیرگی مطلق، دارا بودن سهمی بیش از ۵۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آن کشور است.

مقصود از چیرگی نسبی، بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی با دست کم ۱۰ درصد اختلاف از سرمایه‌گذار بعدی است.

جدول ۵ - کشورهایی که دو قطب پیشرفته سرمایه‌داری هر یک دارای سهمی مشابه

از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آن هستند (۱۹۸۵-۱۹۸۹)

کشور	آمریکا	ژاپن	کشور	آمریکا	جامعه اروپا	کشور	جامعه اروپا	ژاپن
گواتمالا	۲۲/۱	۲۱/۸	اکوادور	۲۶/۵	۱۸/۶	اندونزی	۲۱/۱	۱۴۶
سنگاپور	۲۸/۷	۲۸/۷	نیجریه	۳۶/۴	۳۳/۱	ویتنام	۵۰/۹	—

به نظر می‌رسد که جدولهای بالا، نشاندهنده تصویری - اگر چه غیر دقیق - از تعادل اقتصادی شکننده جهان امروز است، اما این تصویر، نقاط مبهم و چالش‌انگیزی نیز به همراه خواهد داشت:

- در تقسیمات جدید بین‌المللی و منطقه‌ای جایگاه مناطقی که در هیچ یک از بلوکهای اقتصادی فوق قرار نگرفته‌اند - از جمله بخش وسیعی از خاورمیانه - چگونه تعیین خواهد شد؟

- تکلیف مناطقی که در کشاکش رقابت قدرتهای مسلط اقتصادی قرار دارند، چه خواهد بود؟

- و بالاخره آیا قدرتهای اقتصادی مسلط سابق، جایگاه جدید خود را در سلسله مراتب قدرت جهانی به گونه‌ای

مسالمت‌آمیز می‌پذیرند یا یک دوران پرکشمکش گذر اقتصادی پیش‌رو خواهد بود؟

ایران در دهه ۱۹۷۰، یکی از ۱۰ کشور در حال توسعه بود که بیشترین سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب کرد و اکنون نیز پس از گذشت دو دهه از فروکش کردن روند سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی، جذب این سرمایه‌ها برای تأمین نیازهای سرمایه‌ای، دستیابی به دانش فنی و غلبه بر تنگناهای ارزی، دیگر بار، مطرح شده است.

حجم عمده‌ای از سرمایه‌گذاری خارجی در سالهای پیش از پیروزی انقلاب، در دوره ۱۳۵۳-۱۳۵۷، یعنی سالهای رونق اقتصادی ناشی از افزایش چشمگیر قیمت نفت، رخ داد. پیش از دهه ۱۳۵۰، بیش از ۹۰ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش نفت انجام شده بود. اما در این دهه، دیگر بخشهای اقتصادی، جایگاه برتری در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یافتند و در چند ساله پیش از انقلاب، حدود ۹۳ درصد از این سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص دادند. در میان فعالیتهای مختلف تولیدی که سرمایه‌گذاران خارجی به آن مبادرت کردند، سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات صنعتی، ابزار و ماشین‌آلات، وسایل حمل و نقل و ماشین‌آلات برقی، دارای روند فزاینده‌ای بود. در این دوره، بیشترین تعداد سرمایه‌گذاری خارجی مربوط به آمریکاییها بود، پس از آن ژاپنیها قرار داشتند. جمهوری فدرال آلمان با فاصله اندکی در جایگاه سوم قرار داشت. در هر حال، ارزیابی عملکرد سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، از حیث انتقال دانش فنی و مهارتهای مدیریتی، همچنان نیازمند بررسیهای تفصیلی و موردی در این زمینه است.

جدول ۶- ایران در سالهای ۱۳۴۹-۱۳۵۶ (ارقام به میلیون ریال و به قیمت جاری)

۲۱,۰۳۳,۸۰۰	محصول ناخالص داخلی
۵,۸۴۷,۵۰۰	تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی
۸,۲۶۷,۹۱۷	دریافتهای ارزی (جاری و سرمایه‌ای)
۱۶۷,۰۲۰	سرمایه‌گذاری خارجی
۲۸/۸۰	نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به محصول ناخالص داخلی (درصد)
۲/۸۶	نسبت سرمایه‌گذاری خارجی به تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی (درصد)
۲/۰۲	نسبت سرمایه‌گذاری خارجی به مجموع دریافتهای ارزی

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ایران.

در وضعیت کنونی، بر اثر وجود عواملی نظیر تجربه سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سالهای دهه ۱۳۵۰ و سهم ناچیز آن در مجموع سرمایه‌گذاریها و دریافت‌های ارزی، نبود چارچوب قانونی مساعد برای سرمایه‌گذاری خارجی و رتبه‌بندی نازل ایران در میان کشورهای مختلف جهان، امکانات جذب سرمایه خارجی محدود به نظر می‌رسد. اما از سوی دیگر، روندهای جهانی، توسعه روزافزون جهانی شدن، حجم فزاینده سرمایه‌گذاری خارجی در نقاط مختلف جهان، رکود و بحران اقتصادی شرق آسیا که از جذابیت آن منطقه برای سرمایه‌های خارجی می‌کاهد، از جمله عواملی است که توان بالقوه ایران برای جذب سرمایه‌های خارجی را افزایش می‌دهد. در گزارش پیش رو، چشم‌انداز به کارگیری سرمایه‌های خارجی در اقتصاد ایران بررسی شده است.

۲- سرمایه‌گذار خارجی به ایران چگونه می‌نگرد؟

معادله سرمایه‌گذاری خارجی، دو سو دارد که یک سوی آن، نهادها، قوانین، نگرشها، بازار و امکانات کشور میزبان برای پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی است. سوی دیگر، گرایشها و باورهای سرمایه‌گذار خارجی نسبت به کشور میزبان است. برای دریافتن جایگاه کنونی اقتصاد ایران از دیدگاه یک سرمایه‌گذار خارجی، بخشهایی از گزارش مؤسسه ای‌آی‌یو^(۱) در این باره از پی می‌آید:

□ (ویکرد کلان

پیش‌بینی می‌شود که محیط عمومی فعالیت اقتصادی در ایران در دوره مورد پیش‌بینی (۱۹۹۸-۲۰۰۲) به رتبه پنجاه و نهم (از میان ۶۰ کشور) تنزل یابد. در دوره پیش (۱۹۹۲-۱۹۹۷) ایران در ردیف پنجاه و هشتم رتبه‌بندی جهانی قرار داشت. به رغم بهبود به نسبت اندک محیط عمومی فعالیت اقتصادی در ایران که از نمره ۳/۱۳ در دوره ۱۹۹۲-۱۹۹۷ به نمره ۳/۵۵ در دوره پیش‌بینی افزایش یافته است، به سبب حرکت سریع اوکراین که از نمره ۲/۹۲ به نمره ۴/۷۹ ارتقا یافته، رتبه جهانی ایران کاهش یافته است. اما در سطح منطقه، وضعیت ایران تغییر نکرده و در میان هشت کشور خاورمیانه‌ای و آفریقایی مورد بررسی، مقام هفتم را به دست آورده است. نمره عمومی فعالیت اقتصادی در ایران نیز در مقایسه با میانگین منطقه‌ای در سطح ۴/۹۶، همچنان پایین است.

بر حسب محیط خاص اقتصادی، کاهش اخیر در بهای بین‌المللی نفت و پیش‌بینی کاهش بیشتر آن در دوره پیش‌بینی، همچنان اثر نامطلوبی بر محیط کلان اقتصادی خواهد گذاشت. این امر، نشانگر این واقعیت است که در دوره پیش‌بینی، رشد اقتصادی بیشتر کاهش یابد، که به نوبه خود تأثیرات منفی بر برخی نسبتهای کلان اقتصادی خواهد گذاشت. به علاوه، پیش‌بینی می‌شود که حساب جاری، در مقایسه با دوره قبلی، از سلامت کمتری برخوردار باشد و احتمالاً کسری مالی، داشته باشد. اما همچنان انتظار می‌رود که ایران تعهدات ارزی خویش را در خصوص باز پرداخت بدهیهای خارجی ادا کند که در صورت نبود استقراض جدید در حجم وسیعی، در سال ۱۹۹۹ سطوح بدهی را کاهش

1- EIU (Economist Intelligence Unit)

خواهد داد. به طور کلی، چنین پیداست که نمره محیط کلان اقتصادی در دوره ۱۹۹۸-۲۰۰۲ در سطح ۵/۱ باشد که اندکی کمتر از نمره ۵/۲ در دوره ۱۹۹۳-۱۹۹۷ است.

جدول ۷- رتبه‌بندی محیط اقتصادی ایران

رتبه منطقه‌ای [از میان ۸ کشور]		رتبه جهانی [از میان ۶۰ کشور]		ارزش شاخص [حداکثر ارزش ۱۰]		شرح
۲۰۰۲-۱۹۹۸	۱۹۹۷-۱۹۹۳	۲۰۰۲-۱۹۹۸	۱۹۹۷-۱۹۹۳	۲۰۰۲-۱۹۹۸	۱۹۹۷-۱۹۹۳	
۷	۷	۵۹	۵۸	۳/۵۵	۳/۱۳	موقعیت کلی
۵	۶	۵۵	۵۵	۴/۱	۳/۳	محیط سیاسی
۳	۴	۵۲	۵۳	۴/۶	۳/۷	ثبات سیاسی
۶	۶	۵۴	۵۳	۳/۶	۲/۹	کارایی سیاسی
۶	۴	۵۴	۴۱	۵/۱	۵/۲	محیط کلان اقتصادی
۳	۳	۴۱	۳۹	۵/۶	۵/۳	فرصت‌های بازار
۷	۶	۵۹	۵۷	۲/۷	۲/۴	سیاست در جهت فعالیت خصوصی و رقابت
۷	۷	۵۹	۵۹	۲/۷	۲/۱	سیاست در جهت سرمایه‌گذاری خارجی
۷	۷	۵۹	۵۹	۲/۷	۲/۱	تجارت خارجی و کنترل‌های ارزی
۷	۷	۵۹	۵۹	۲/۸	۲/۵	مالیات‌ها
۵	۶	۵۷	۵۶	۲/۹	۱/۸	مالیه
۷	۷	۵۹	۵۹	۳/۳	۳/۰	بازار کار
۵	۵	۵۳	۴۶	۳/۷	۳/۷	زیر ساخت‌ها

رتبه محیط سیاسی ایران در دوره پیش‌بینی، همچنان نشانگر بهبود وضعیت است، اما نمره ۴/۱، از نمره حداکثر ۱۰، همچنان رتبه به نسبت پایینی است. علاوه بر این، به سبب چشم‌انداز قیمتهای پایین نفت میدان عمل دولت در زمینه سیاستهای اقتصادی، محدود خواهد شد. برخی اصلاحات، نظیر یکسان‌سازی نرخ ارز، تا زمانی که وضعیت مالی دولت دوباره بهبود یابد، به تأخیر خواهد افتاد. در چنین اوضاع و احوالی، ایران در زمینه‌های مرتبط با مقولاتی همچون مسائل قانونی تجارت، مالیات‌ها، بخش مالی و بازار سرمایه، زیر ساخت‌ها، بازرگانی خارجی و کنترل‌های ارزی، همچنان رتبه پایینی خواهد داشت. بهبود ناچیز در رتبه محیط اقتصادی ویژه ایران در دوره ۱۹۹۸-۲۰۰۲ نیز نشانگر نقش مسلط دولت و منازعات سیاسی بر سر فعالیت بخش خصوصی، اصلاحات اقتصادی و سطوح سرمایه‌گذاری خارجی است.

□ دومین برنامه پنجساله توسعه

راهبرد جامع دولت تا مارس ۲۰۰۰ (فروردین ۱۳۷۹) در دومین برنامه پنجساله تبلور یافته که در مارس ۱۹۹۵ (فروردین ۱۳۷۴) به تصویب رسیده است. ایده برنامه ریزی پنجساله، همخوانی چندانی با شکل خاص دولت و تعهد گویای آن به کاهش کنترل اقتصاد ندارد، اما عدم تمایل دولت به خصوصی سازی داراییهای دولتی، کاهش چشمگیر یارانه ها یا نهادین کردن محیطی با ثبات برای سرمایه گذاری خصوصی نشان می دهد که احتمالاً برای دوره ۲۰۰۵-۲۰۰۰ نیز یک برنامه پنجساله طراحی خواهد شد.

در دومین برنامه پنجساله، دولت متعهد به یک فرایند تدریجی حذف کنترل های دولتی، رفع موانع قانونی از اقتصاد، آزاد سازی تجاری، یکسان سازی نرخ ارز و افزایش درآمدهای غیر نفتی شده است. اما اجرای برنامه، ناهمگون بوده و در این مرحله تغییر موضع پیدا شده است. تعیین نرخ ارز در سال ۱۹۹۵ توسط بانک مرکزی، نمونه ای از همین امر است. آقای خاتمی اعلام کرده است که روندهای برنامه دوم را ادامه خواهد داد و به ضرورت اصلاح ژرفتر آنچه "اقتصاد بیمار" ایران می خواند اشاره کرده است، با توجه به مسائل مختلف، احتمالاً آقای خاتمی همچنان روشی تدریجی را برای افزایش کارایی اقتصادی خواهد پذیرفت. اما چنین روشی آسیب پذیر خواهد بود.

ایران، احتمالاً، همچنان روابط خویش را با صندوق بین المللی پول ادامه خواهد داد. اما دولت نمی تواند مجموعه تثبیت عمومی را طی دوره پیش بینی بپذیرد. بدون تردید، کوششهایی تدریجی در زمینه طرح مالیات بر ارزش افزوده، کاهش یارانه انرژی، اجازه به بانکها برای تعیین نسبتهای سپرده خود و معرفی مجدد یک نرخ ارز واحد صورت خواهد گرفت. اما بدون واریسی کلی تمامی نظام اقتصادی و با شروع از بخش مالی، تغییرات جدا جدا و پراکنده، به بهبودهای اندک و صوری خواهد انجامید.

□ مالیات و بدهی خارجی

فشار در جهت انجام تعهدات خارجی، به ویژه در دوره پیش بینی، بهای نازل نفت، بخش اعظم سیاستهای اقتصادی دولت را در این دوره شکل خواهد داد. ایران تا سال ۱۹۹۹ باید بر بدترین موارد باز پرداخت غلبه یابد. اما جدول پرداخت دقیق بدهیها که بانک مرکزی منتشر کرده، تسویه نشده و در معرض تغییرات مکرر باقی خواهد ماند. اما طلبکاران از قصور یا تأخیر در باز پرداختها شکایت نخواهند کرد. فشار در زمینه واردات، دستکاری نرخ ارز، محدودیت بر صادرات و تأخیر در اجرای طرحهای سرمایه گذاری، احتمالاً مختصات راهبردهای اقتصادی دولت تا سال ۱۹۹۹ خواهد بود. از آن پس، ایران در جستجوی منابع مالی بلند مدت تر خواهد بود که احتمالاً با توجه به وسواس و دقت بانک مرکزی در بازپرداخت بدهیها، در دسترس خواهد بود. در واقع، برخی بانکهای اروپایی، راههای اعتباری جدیدی در برابر ایران گشوده اند و سازمانهای بیمه صادرات، بار دیگر، مخاطره احتمالی در مورد ایران را پوشش داده اند. در این گزارش، فرض می شود که این امر امکان می دهد که دولت محدودیتهای وارداتی را بهبود بخشد و تعهدات سرمایه گذاری خود را تجدید کند که به بهبود رشد اقتصادی و فراهم ساختن فرصتهای بیشتر برای کسب و کار خارجی می انجامد.

□ سیاست بودجه‌ای

به سبب شیوه خاص بودجه‌نویسی در ایران و چیرگی تأمین مالی خارج از بودجه، تحلیل نظام مالی ایران بغرنج است. دولت به منظور رشد محدود نقدینگی، می‌کوشد سطوح استقراض خویش را کاهش دهد، اما ضرورت تأمین وجوه صنایع ناکارآمد دولتی و آرام کردن بنیادها، دو مصرف‌کننده مهم مالیه دولتی، مانع از کاهش استقراض دولتی خواهد شد. در سمت درآمدها، صادرات نفت همچنان بخش اصلی دریافتیها را تشکیل می‌دهد و ۴۰-۴۵ درصد درآمدها ناشی از آن است، هر چند پیش‌بینی می‌شود درآمد نفت کاهش یابد. تعدیل بیشتر مخارج بودجه به سبب کاهش این درآمد، احتمالاً ضروری خواهد بود. همان‌گونه که در اوایل ۱۹۹۸ به منظور مقابله با کاهش درآمد نفتی و نیز برآورد به طور کلی بیش از حد واقعی درآمد مالیاتی، چنین تعدیلی صورت گرفت، به سبب موانع سیاسی و - دست کم تا سال ۱۹۹۹ - باز پرداخت بدهیهای خارجی، کوشش برای محدود کردن هزینه‌ها بغرنج خواهد بود. از سال ۲۰۰۰، دولت در وضعیتی خواهد بود که وجوه را از بازپرداخت بدهی به سمت آموزش و زیرساختها هدایت کند، اما احتمالاً منافع سیاسی با فشار در جهت افزایش حقوق در بخش عمومی، از این فرصت خواهد کاست.

هر چند بانک مرکزی پشتیبان نرخ شناور ارز است، نرخ پر نوسان ارز و بازار سیاه، هشدار دایمی برای کسانی است که رها کردن نرخ ثابت ارز را به منزله از دست دادن کنترل اقتصاد می‌دانند. بنابراین، بودجه دولتی همچنان آمیزه‌ای از ارقام واقعی و کاذب خواهد بود و استفاده از چند نرخ ارز در یک بودجه، باعث پنهان شدن کسریها می‌شود. ما بر این باوریم که دست کم تا سال ۱۹۹۹، این کسری معادل ۸ درصد محصول ناخالص داخلی خواهد بود. در آن هنگام، پیش‌بینی افزایش درآمدهای نفتی به سبب افزایش جهانی بهای نفت خام و جریانهای جدید تولید از حوزه‌های جدید نفتی، درآمد دولت را افزایش خواهد داد.

جدول ۸- شاخصهای سیاست مالی (درصد از محصول ناخالص داخلی)

۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	۱۹۹۹	۱۹۹۸	۱۹۹۷	
۲۸/۰	۲۷/۰	۲۶/۰	۲۷/۰	۲۶/۰	۲۶/۰	مخارج دولت
۲۵/۰	۲۴/۰	۲۳/۰	۲۲/۰	۱۸/۰	۲۰/۰	درآمد دولت
- ۳/۰	- ۳/۰	- ۳/۰	- ۵/۰	- ۸/۰	- ۶/۰	مازاد (کسری) بودجه
۳۴/۵	۳۵/۵	۳۶/۰	۳۸/۴	۳۸/۴	۴۲/۱	بدهی دولت

□ سیاست پولی

در صورتی که نرخ تورم گویاترین شاخص عملکرد اقتصادی برای رأی دهندگان ایرانی باشد، دولت همچنان کوششهای خویش را بر روی کاهش نرخ تورم متمرکز خواهد کرد. اما توانایی دولت در پذیرش یک سیاست قاطع ضد تورمی به سبب کمبود ابزارها و محدودیتهای سیاسی، تضعیف خواهد شد. به سبب پذیرش قانون بانکداری اسلامی، دولت قادر به استفاده از سیاست نرخ بهره برای محدود ساختن رشد عرضه پول نیست. در مقابل، دولت باید به

کنترل‌های مستقیم بانکی، نظیر نسبتهای ذخیره و محدودیتهای اعتباری، باز گردد. با توجه به پیشینه ایران در کاربرد این کنترلها، احتمالاً سیاستها همچنان بر استفاده از ابزار ساده و ابتدایی سقف قیمت و یارانه برای کاهش قیمتها متمرکز خواهد بود.

بانک مرکزی همچنان رشد عرضه پول را محدود می‌سازد - هدف بانک، کاهش آن به سطح ۱۵ درصد سالانه است - اما احتمالاً مقهور شکایتهای سیاسی خواهد شد. در زمینه بنیادها، احتمالاً موفقیت چندان در کاهش این آشفتگیها وجود نخواهد داشت. با این حال، طی سه سال گذشته، بهبودهایی در قیمتهای خرده‌فروشی مشاهده شده و انتظار داریم که این روند ادامه یابد. اما برآوردهای رسمی تورم به شدت محافظه‌کارانه است زیرا تنها سبد محدودی از کالاها را در شمار اندکی از نقاط جغرافیایی در نظر دارد.

بر این باوریم که با توجه به اوضاع سیاسی دولت تا سال ۲۰۰۲ بازگشت به نرخ واحد ارز را به تأخیر اندازد. در عین حال، مقامات احتمالاً از هزینه‌های هنگفت نرخ ارز ثابت به سود منافع کوتاه مدت، چشمپوشی می‌کنند.

□ سیاست نفتی

جذب سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه سوخته‌های فسیلی، احتمالاً شتاب می‌یابد. به ویژه پس از توافق ایالات متحده و اتحادیه اروپا در ۱۸ ماه مه، که راه را برای دخالت بیشتر فعالان نفتی اروپا در ایران گشود، سرمایه‌گذاری خارجی با سهولت بیشتری در حوزه‌های نفتی انجام خواهد شد. به طور خاص، این موافقتنامه بر سر قانون ۱۹۹۶ درباره تحریمهای ایران و لیبی به توافق رسید که بدان معناست که دولت آمریکا از تحریم شرکتهای نفتی خارجی توتال (فرانسه) گازپروم (روسیه) و پتروناس (مالزی) به سبب سرمایه‌گذاری آنها در طرح گاز سواحل پارس جنوبی صرف نظر می‌کند. تصدیق ضمنی موافقتنامه مبنی بر اینکه طرح تحریم آمریکا غیر عملی است، یک پیروزی برای ایران است. این کشور همچنان می‌کوشد تا سرمایه‌گذاری خارجی بیشتری در بخش سوخته‌های فسیلی جذب کند. در پی یک دوره دو ساله که طی آن، شرکت توتال تنها طرف اروپایی بود که با شرکت ملی نفت ایران قرارداد امضا کرد، تب و تاب چند ماهه اخیر در شرکتهای شل، بریتیش پترولیوم، ... نشانگر تمایل آنها به دنبال کردن قراردادها در ایران است. بنابراین، اکنون به رغم فشارهای گروههای طرفدار تحریم ایران در کنگره آمریکا، اعمال تحریم دولت آمریکا بر شرکتهای نفتی خارجی منتفی است. اما قانون تحریم همچنان در عمل جاری است که به رغم ناتوانی عملی آن، نرخ سرمایه‌گذاری خارجی را در ایران، به ویژه توسط شرکتهای غیر اروپایی، کاهش خواهد داد. در عین حال، عوامل سیاسی و اقتصادی، اطمینان سرمایه‌گذاران را به ایران محدود می‌کند.

با استفاده از کمکهای خارجی، هدف ایران، افزایش تولید در چارچوب سهمیه جدید اوپک در سطح ۳/۹۴۲ میلیون بشکه روزانه با بهره‌گیری از فنون پیشرفته است، در عین حال، مصرف داخلی و قاچاق کاهش می‌یابد. سهولت و بهبود فرصتهای سرمایه‌گذاری برای بنگاههای اروپایی، نشانه خوبی از هدف ایران برای دو برابر کردن تولید در سواحل، از ، بشکه روزانه به یک میلیون بشکه در روز است. اما برنامه‌های تولید نفت ایران باید سهمیه‌های اوپک، و به طور خاص، موافقتنامه ماه مارس در ریاض را در نظر بگیرد که بنا به آن، اعضای اوپک، از جمله ایران، موظف شدند برای مقابله با

سقوط قیمت نفت، تولید را کاهش دهند. هر چند ایران از رقم پایه ۳/۶۲ میلیون بشکه در روز در ماه فوریه خرسند نبود و از آن، روزانه ۱۴۰،۰۰۰ بشکه نفت از تولید ایران نیز کاسته شد. داده‌های سازمان بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد که تولید ایران در ماه آوریل، به روزانه ۳/۴۹ میلیون بشکه کاهش یافت. اما با توجه به گرایش ایران به موافقتنامه ریاض و برآوردهای متناقضی که از تولید نفت ایران می‌شود (۳/۷۵ میلیون بشکه روزانه)، انتظار داریم که ایران در ماههای باقیمانده سال، قاطعانه به این سطح تولید پایبند باشد. برای سال مالی فعلی ایران، پیش‌بینی تولید ۳/۶ میلیون بشکه روزانه است. پیش‌بینی می‌شود که در طی دوره ۱۹۹۸-۲۰۰۲، این رقم، به طور مداوم افزایش یابد، اگر چه هماهنگ با محدودیت عمومی تولید، انتظار داریم که در اغلب این سالها، اوپک بر این امر صحنه گذارد. چنین پیدا است که در سال ۱۹۹۸ تولید نفت ایران به سهمیه اولیه ۳/۹۴ بشکه روزانه نزدیک نخواهد شد.

دولت برای حل مسأله تقاضای داخلی نفت که سالانه ۶ درصد افزایش می‌یابد تا حدودی دارای مشکل است. بهترین راه حل منطقی، -حذف یارانه بهای سوخت- به سبب هراس مقامات از پیامد افزایش داخلی بهای سوخت، پیچیده است. در مقابل، تا سال ۲۰۰۱ که حوزه‌های نفتی جدید به جریان وارد می‌شود، احتمالاً دولت یارانه سوخت را سالانه در حدود ۳۰ درصد کاهش می‌دهد.

□ فعالیتهای اقتصادی

ارزیابی سیاست دولت در جهت فعالیت خصوصی و رقابت، نشان می‌دهد که ایران به طور خاص، رتبه ضعیفی به لحاظ محیط فعالیت اقتصادی دارد. هر چند از تأثیر گروههای ذینفع در اقتصاد ایران انتقاد شده، تاکنون در عمل کوششی برای نهادین ساختن تحول انجام نشده است. برای مثال، کوشش برای تحرک بخش غیر نفتی، به سبب ساز و کار دستکاری در نرخ ارز و برگشتهای مکرر در سیاست، به سبب دیدگاههای متفاوت مجلس و بانک مرکزی، متوقف شده است.

نگرانی در مورد محدود ساختن واردات، به سبب نیاز ایران به تأمین تعهدات خارجی، دولت را وادار می‌دارد که هر کوششی را برای فرایند خصوصی سازی طی دو سال آینده کنار گذارد. بنابراین، اقتصاد به سبب مالکیت گسترده دولتی، به ویژه غلبه هزینه‌های صنایع ناکارآمد دولتی، مختل خواهد ماند. استفاده گسترده از مهار قیمتها، روشهای پیچیده کسب مجوز و شیوه‌های غامض مناقصه قراردادهای دولتی نیز همچنان، ارقام تجاری مؤثر را نزد حکومت حفظ می‌کنند.

قانون مدنی ایران یکی از عناصر اصلی "جامعه مدنی" ایران است از مالکیت خصوصی پشتیبانی می‌کند. آقای خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران می‌کوشد که این قانون را به صحنه برگرداند، اما طی دو سال آینده، شرکتهای خارجی سرمایه‌گذار در ایران باید آگاه باشند که توسل به قانون، فاقد کارایی لازم است. بعید است که طی دوره پیش‌بینی، محدودیت قانونی در مورد مالکیت خارجی، حذف و با موافقتنامه‌های بین‌المللی در مورد حفاظت از داراییهای فکری، رضایت حاصل شود.

□ سرمایه‌گذاری خارجی

مقامات ایرانی معتقدند که کشور، به ویژه برای نوسازی بخشهای ارز بر اقتصاد، به سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارد. اما وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی، مطلوب نیست. چنین پیداست که در این وضعیت تغییر مادی چندانی رخ نخواهد داد، مگر آنکه مجلس متقاعد شود، که برای آرام کردن هراس شرکت‌های خارجی، یک قانون جامع سرمایه‌گذاری خارجی ضروری است.

مجموعه‌ای از عوامل، جو سرمایه‌گذاری را مختل می‌کنند. حتی اگر قانون جامعی وجود داشته باشد، الگوی فعلی سرمایه‌گذاری، دست کم در بخشهای غیر نفتی کوچک، منزوی و در معرض لغو است و این وضع احتمالاً تغییر نمی‌کند، مگر آنکه احترامی همگانی به قانون پدید آید.

روند عمومی در جهت گشایش تدریجی - اگر چه غیر رسمی - اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاران خارجی، به ویژه در بخش سوخت‌های فسیلی و پتروشیمی، است که به شدت، خود را قابل عرضه در بازارهای خارجی می‌داند. سرمایه‌گذاران خارجی، کمتر با سوءظن رفتار می‌کنند - حتی سیاستمداران محافظه‌کار در مورد نیاز به تخصص خارجی برای متوقف ساختن تخریب استانداردهای صنعتی، واقع‌بین شده‌اند - هر چند سرمایه‌گذاران همچنان با دوگانگی میان دست‌اندرکاران پایین‌تر از سطح وزارتخانه روبرو هستند. اما در نبود یک نظام مالی و تنظیمی، باز هم چنین پیداست که سرمایه‌گذاران، پیوندهای خود را با شرکت‌های قدرتمند داخلی و افرادی پیش ببرند، که حمایت غیر رسمی لازم برای رفع مخاطرات رقابت سیاسی و اقتصادی زیانبار را ارائه می‌کنند.

□ تجارت خارجی و کنترل‌های ارزی

بر این باوریم که ایران در سرتاسر دوره پیش‌بینی، محدودیت مالی بر ارز و تجارت خارجی اعمال خواهد کرد. کاهش درآمدهای نفتی در سال مالی ۱۹۹۸-۱۹۹۹ دولت را ملزم به بازگشت به محدود ساختن قاطع واردات می‌سازد که در نیمه دهه ۱۹۹۰ اعمال کرده بود. در واقع، محدود ساختن واردات با ابزار قانونی، پایه اصلی کوششهای دولت برای تأمین پرداختهای خارجی را تشکیل می‌دهد؛ چنین پیداست که دست کم تا سال ۱۹۹۹ که بخش اعظم تعهدات خارجی ایران پرداخت می‌شود، این محدودیتها پابرجا بماند. از آن پس، دولت هشیار خواهد بود که از بازگشت به واردات زیاد که در اوایل دهه ۱۹۹۰ رخ داد، اجتناب کند، هر چند برای تحریک بخش صنعتی و جذب آرای عمومی در آستانه انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۰، انعطاف نسبی، ضروری خواهد بود.

شرکتهای خارجی که با ایران داد و ستد می‌کنند، همچنان گرفتار نظام چند نرخ ارز هستند که روی داد و ستدهای مختلف، نرخهای متفاوتی اعمال می‌کند. هر چند بانک مرکزی مایل به اعمال یک نرخ واحد شناور است، فشار از ناحیه مجلس، احتمالاً به شدت به نفع نرخ ثابت ارز برای اغلب داد و ستدها است. احتمالاً نرخ صادراتی تا اوایل دهه ۱۹۹۰ کاهش خواهد یافت تا شکاف بین خود و نرخ بازار سیاه را کمتر کند، اما هراس از رها کردن ریال، احتمالاً حرکت در جهت نرخ واحد ارز را به تأخیر می‌اندازد. مقامات، احتمالاً تنها زمانی دست به این کار می‌زنند که بخش اعظم بازپرداختهای خارجی انجام شده باشد و قیمتهای بالای نفت تثبیت شود و تلاقی این دو امر احتمالاً تا سال ۲۰۰۱ یا

۲۰۰۲ رخ نخواهد داد.

دولت دیگر اصراری ندارد که ارز حاصل از صادرات باید از طریق نظام بانکی دولتی به نرخ رسمی ارز بازگردانده شود. برای این گونه داد و ستدها، نرخ جدید ارزی معرفی شده است. اما، با استثناهایی، تمام واردات بخش خصوصی باید از ارز حاصل از صادرات خریداری شود. این استثناءها در مورد صادرکنندگان فرش اعمال می‌شود، با وجود این، همچنان که دولت الزامات ارزی خویش را دوباره ارزشیابی می‌کند، احتمالاً طی دوره پیش‌بینی، این مقررات تغییر خواهد کرد. امیدی نیست که هیچ تغییری در قانون ایران در مورد مبادله با بعضی کشورها رخ دهد. تحریم یکجانبه ایالات متحده که در ماه مه ۱۹۹۵ تحمیل شد، مانع از واردات ایران از آمریکا و صادرات ایران به این کشور می‌شود، احتمالاً در سرتاسر این دوره، تحریم همچنان اعمال می‌شود، ولی پیش از پایان دوره، انعطافی نسبی در کنگره آمریکا پیشنهاد خواهد شد.

ایران همچنان شرایط تجاری ترجیحی را برای هم‌پیمانان منطقه‌ای قایل خواهد شد. نرخ تعرفه واردات از روسیه کمتر خواهد بود و شواهد نشان می‌دهد که طی دوره پیش‌بینی، ایران، شرایط مشابهی در مورد کشورهای آسیای مرکزی پیشنهاد خواهد کرد. در مناطق آزاد تجاری در داخل کشور و در مرزهای آبی نیز همچنان تعرفه وارداتی کمتر خواهد بود. مخالفت شدید آمریکا نشان می‌دهد که طی دوره پیش‌بینی، ایران وارد "سازمان تجارت جهانی" نخواهد شد.

□ مالیات

گفته‌های رسمی در مورد تغییر سیاست مالیاتی ایران تاکنون بیشتر، نظری بوده‌اند. دولت از سال ۱۹۹۶ کوشید که اخذ مالیات را بهبود بخشد، اما این امر عمدتاً در فعالیتهای اقتصادی خصوصی و مالیات بر درآمد شخصی متمرکز شده است. هر حرکتی در جهت اعمال قاطع قانون مالیاتی فعلی، با مخالفت تند مواجه خواهد شد. با توجه به عقیده رایج ایرانیان که باید تا حد امکان، از پرداخت مالیات اجتناب کنند احتمالاً نمی‌توان در طی دوره پیش‌بینی، تغییر چشمگیری در درآمد مالیاتی ایجاد کرد. برای شرکتهای خارجی فعال در ایران، بار مالیاتی همچنان سنگین خواهد بود، اما در دوره پیش‌بینی، احتمالاً نظام مالیاتی بدتر نخواهد شد.

□ بخش مالی

به تازگی، تحول مثبتی در زمینه مسائل مالی در ایران رخ داده است. به طور خاص، بانکهای خارجی در ایران اکنون مجازند شعبه‌هایی در منطقه آزاد قشم تأسیس کنند. ما این را پیش‌نشانه‌ای از قانونگذاری نهایی عملیات بانکهای خارجی در سرزمین اصلی می‌دانیم. اما احتمالاً چند سالی لازم است که این تحول رخ دهد. در کوتاه مدت بخش بانکی همچنان براساس قانون عملیات بانکی بدون ربا اداره خواهد شد و به دقت تحت کنترل دولت خواهد بود. برخی آزادسازیها، شامل قانون عملیات بانکهای خارجی و خصوصی سازی برخی بانکها، ممکن است در سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۲ رخ دهد. هم اکنون، بانکها "سود" با نرخ ثابت به سپرده‌ها می‌پردازند. فعالیت وامی در کنترل دقیق دولت

است که اختصاص بخشی از وجوه را به بخش دولتی تضمین می‌کند. دولت، اطمینان می‌یابد که سازمانهای مطلوب بخش دولتی و مجموعه‌های خیریه عموماً از وامهای ارزاقیت بهره می‌برند. این امر، در محدود ساختن دسترسی شرکتهای بخش خصوصی به وامهای بلندمدت، مؤثر است.

بورس اوراق بهادار همچنان در عمل، محدودیتهایی برای اغلب سرمایه‌گذاران خارجی دارد. در هر حال، بورس تهران به سبب دشواری معرفی ابزارهای جدید، نوسان همراه با بازگشتهای مکرر در سیاست و وضعیت ارزی به سرعت در حال تغییر، آسیب می‌بیند. تنها بازبینی تمام مقررات و مسائل مربوط به شفافیت است که می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذاران را اعاده کند. امری که دبیر کل جدید بورس متعهد به اجرای آن شده است. با این حال، احتمالاً قیمت‌ها پر نوسان خواهد بود و افرادی را که به تازگی وارد این بازار شده‌اند از مبادله، نومید می‌کند، در عین حال که فشارهای فزاینده نقدینگی بر اثر سیاستهای قاطعانه ضد تورمی دولت نیز در طی دوره پیش‌بینی، وجوه موجود برای سرمایه‌گذاری را محدود خواهد کرد.

□ بازار نیروی کار

هم اکنون قوانین انعطاف‌ناپذیر کار در ایران مانع مهم سودآوری است و احتمالاً طی دوره پیش‌بینی، از این محدودیتها کمتر کاسته می‌شود. مجلس متعهد به حفظ حقوق کارگران است و هر پیشنهادی را که به نظر رسد شرایط کار را تهدید می‌کند یا موجب بیکاری می‌شود، رد می‌کند. به ویژه، این قانون، شرایط بسیار محدودی برای اخراج نیروی کار فراهم می‌کند و همچنین در صورت اخراج نادرست کارگر، خسارتهای سنگینی در آن پیش‌بینی شده است. به علاوه، این قانون، شامل شرایط حداقل دستمزد است که سالانه تعدیل می‌شود.

دولت کوشیده است، به ویژه در صنایع راهبردی نفت و گاز، دستمزد بالاتری به کارگران بدهد. اما با گسترش مبارزه سیاسی در تهران، گروههای کارگری نیز احتمالاً فعالتر می‌شوند. خانه کارگر، به مثابه گروهی غیررسمی از اتحادیه‌ها، تاکنون بیشتر، همچون یک حزب سیاسی عمل کرده است و نامزدهایی برای انتخابات مجلس پیشنهاد می‌کند. در عین حال دیگر سازمانهای تخصصی، نظیر انجمن اسلامی مهندسان و انجمن اسلامی پزشکان نیز نامزدهایی برای مجلس پیشنهاد می‌کنند. اتحادیه‌های کارگری که تنها در دو سال اخیر قانونی شده‌اند، احتمالاً در مبارزه سیاسی بر سر قدرت درگیر خواهند شد. اما چنین فعالیتی، مزاحمتی برای سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد نخواهد کرد، زیرا کارکنان شرکتهای خارجی که دستمزدهای بالاتری می‌گیرند متأثر از آن نخواهند بود.

هر چند کیفیت نظام آموزشی دولتی ایران، تردید برانگیز است، در پی انقلاب دسترسی به آموزش بیشتر بسیار بهبود یافته است. تعداد دانشجویان ثبت نام شده در دستگاههای دولتی، مؤسسه‌های آموزشی عالی یا دانشگاه آزاد اسلامی، در سال ۱۹۹۷، به ۱/۲ میلیون نفر رسیده است، در حالی که این رقم در سال ۱۹۷۹ در حدود، نفر بود. این امر، منجر به ایجاد نیروی کاری به نسبت ماهر شده است، که در زمینه‌های حرفه‌ای مانند کامپیوتر، مدیریت یا مهندسی، تواناییهایی دارد. آموزش زبان خارجی نیز گسترده‌تر شده است. این روندها به نفع نیازهای فعالیتهای اقتصادی در مورد کارفرمایان داخلی یا سرمایه‌گذاران خارجی، هر دو است، زیرا دولت را وامی دارد موانع دیوانسالاری و فکری در

□ زیر سافت اقتصادی

در خلال جنگ با عراق، طی سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۸ به ویژه به سبب حمله‌های عراق به تأسیسات نفتی و برقی، خسارتهای سنگینی بر زیر ساختهای ایران وارد شد. اکنون بخش اعظم این خسارتهای بازسازی شده است، هر چند هنوز تنگناهای حمل و نقل در جاده‌ها و خطوط آهن وجود دارد. در سال ۱۹۹۳، دولت، طرحهای پرابهت را کنار گذاشت و اولویتهای خویش را بار دیگر ارزشیابی کرد. از این رو، اکنون هدفها دست یافتنی‌تر هستند. چنین پیداست که سهم مهمی از منابع ریالی، صرف بهبود راهها و خطوط آهن شود. وجوه ارزی نیز صرف طرحهای انرژی، همچون نیروگاه اتمی بوشهر، طرحهای مخابراتی، همچون افزایش برنامه‌ریزی شده در شمار خطوط تلفن همراه، خواهد شد. به سبب محدودیت قانونی در مورد مالکیت خارجی، طرحهای راه‌اندازی - بهره‌برداری - واگذاری در ایران امکان‌پذیر نیست، اما پس از باز پرداخت بخش اعظم بدهیهای خارجی در سال ۱۹۹۹، ممکن است فرصتهای بیشتری برای طرحهای کلید در دست پدید آید. گسترش عظیم شبکه مخابراتی ایران نیز فرصتهای دیگری برای بخش خصوصی داخلی و خارجی پدید می‌آورد.

۳- در آمیختگی اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی

۳-۱ ایران در کجاست؟

اقتصاد ایران، از نظر اتکا به نفت، اقتصادی برون‌گراست؛ هر چند در آمیختگی اقتصاد ملی ایران با اقتصاد جهانی، به سبب سهم چشمگیر نفت در ترکیب صادرات کالایی، از نوع آمیختگیهای نامتقارن است. در همین حال، عملکرد اقتصاد کشور از دیدگاه رابطه متقابل با اقتصاد جهانی به علت سهم پایین صادرات غیرنفتی در محصول ناخالص داخلی و همچنین سهم اندک صادرات صنعتی در مجموع صادرات کالایی و جلب و جذب سرمایه‌های خارجی طی دو دهه گذشته، بسیار محدود بوده است. تمرکز صادرات کشور و سهم بالای نفت در صادرات کالایی نمایانگر عدم تنوع کافی و توسعه نیافتگی ساختار تولید ملی و شکنندگی و آسیب‌پذیری قابل ملاحظه اقتصاد کشور از دیدگاه تجاری و تولیدی است.

این مسأله، همراه با فضای سیاستی داخلی و تغییرات پیاپی در سیاستهای اقتصادی و پیامدهای نامطلوب آن از لحاظ ثبات اقتصادی، از جمله موانع عمده در آمیختگی و ادغام راهبردی کشور در اقتصاد جهانی است. در همین حال، از دیدگاه اتخاذ راهبردهای تجاری - صنعتی و برقراری حفاظتهای تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای و همچنین ملاحظات دیدگاهی نظیر خوداتکایی، محوریت بخش کشاورزی و شیوه‌های مدیریت اقتصادی و مانند اینها، اقتصاد ایران را باید در زمره اقتصادهای درون‌گرا دانست. سهم ایران در تجارت بین‌المللی، با توجه به جمعیت، وسعت، منابع و موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوآکونومیک در منطقه و جهان، اندک است بنابراین، اقتصاد ایران، از دیدگاه رشد و تجارت

و همچنین جلب و جذب منابع و سرمایه‌های خارجی و درآمیختگی با اقتصاد جهانی، از امکانات فراوان استفاده‌نشده‌ای برخوردار است.

□ سهم ایران در تجارت جهانی

صادرات جهانی در سال ۱۹۹۵، با رشدی معادل ۱۸/۷ درصد نسبت به سال ۱۹۹۴، به ۵۰۳۳ میلیارد دلار افزایش یافت در همین حال، واردات جهانی، به رقم ۵۰۸۳ میلیارد دلار رسید. سهم ایران در صادرات جهان از ۲/۳ درصد در سال ۱۹۷۵، به ۰/۳۵ درصد در سال ۱۹۹۵ کاهش یافته است. سهم صادرات غیر نفتی ایران در صادرات جهانی در وضعیت کنونی، حدود ۰/۰۶ درصد است. این نکته، شایان توجه است که در مجموع صادرات جهانی، سهم کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۹۵، به ترتیب، ۶۷/۵ و ۳۲/۵ درصد بوده است. سهم کشورهای مالزی، اندونزی، کره جنوبی در صادرات جهان، به ترتیب، ۱/۴۷، ۰/۸۹ و ۲/۴۹ درصد بوده است.

جدول ۹- سهم ایران و کشورهای منتخب در صادرات جهان در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۹۵

(ارقام به میلیارد دلار)

۱۹۹۵	۱۹۷۵		
۵۰۲۰/۰	۸۷۵/۰	ارزش	صادرات جهان
(۱۰۰)	(۱۰۰)	سهم (درصد)	
۱۸/۰	۲۰/۲	ارزش	ایران
(۰/۳۵)	(۲/۳)	سهم (درصد)	
۴۵/۰	۷/۱	ارزش	اندونزی
(۰/۸۹)	(۰/۸۱)	سهم (درصد)	
۱۲۵/۲	۵/۰۷	ارزش	کره جنوبی
(۲/۴۹)	(۰/۵۷)	سهم (درصد)	
۷۴/۰	۳/۸۲	ارزش	مالزی
(۱/۴۷)	(۰/۴۳)	سهم (درصد)	
۶۹/۷	۵/۳۷	ارزش	سنگاپور *
(۱/۳۸)	(۰/۶۱)	سهم (درصد)	

* بدون صادرات مجدد

مأخذ: WTO, International Trade, 1995. GATT, International Trade, Various issues. UNCTAD, Commodity

Tearbook, Various issues

□ رشد اقتصادی و تجارت خارجی

طی دوره ۱۳۷۴-۱۳۵۶ رشد متوسط سالانه محصول ناخالص داخلی به قیمت ثابت، معادل ۱/۰۳ درصد بوده است. در همین حال، حجم تجارت خارجی کشور (مجموع صادرات و واردات کالا)، از ۳۵/۹۶ میلیارد دلار، به ۳۱/۰۱

میلیارد دلار رسیده است. بنابراین، طی این دوره، به طور متوسط، سالانه ۰/۸ درصد کاهش یافته است - رشد منفی ۰/۸ - براساس اطلاعات ارائه شده از سوی نهادهای بین‌المللی، رشد تجارت جهانی، طی دوره ۱۹۸۱-۱۹۹۰ حدود ۴/۱ درصد و رشد تولید جهانی ۳/۱ درصد بوده است. در دوره ۱۹۹۱-۱۹۹۳ رشد تجارت و تولید جهانی، به ترتیب، ۴ درصد و ۱/۴ درصد، و در دوره ۱۹۹۴-۱۹۹۵، به ترتیب، ۹/۲ و ۲/۹ درصد بوده است.

□ ترکیب تجارت کالایی

سهم صادرات نفت خام در مجموع صادرات (کالایی) کشور، از ۹۷ درصد در سال ۱۳۵۶، به ۸۲ درصد در سال ۱۳۷۴ کاهش یافته است. در سال ۱۳۷۴، مجموع صادرات کالایی کشور، به ۱۸/۳ میلیارد دلار رسیده است و صادرات کالاهای صنعتی کشور، برابر ۱/۱ میلیارد دلار بوده است. بنابراین، در سال ۱۳۷۴، حدود چهار پنجم صادرات کالایی کشور را نفت تشکیل می‌داده است. سهم صادرات کالاهای صنعتی در مجموع صادرات کالایی کشور در سال ۱۳۷۴، حدود ۶ درصد بوده است. بنابراین، در سال ۱۳۷۴، حدود ۹۳ تا ۹۴ درصد مجموع صادرات کالایی کشور را صادرات کالاهای نخستین و سنتی تشکیل می‌داده است.

واردات کشور در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۷۴، به ترتیب، ۱۴/۶ میلیارد دلار و ۱۲/۷ میلیارد دلار بوده است. بررسی ترکیب واردات کالای کشور در سال ۱۳۵۶ بیانگر آن است که در این سال، ۵۴/۱ درصد از مجموع واردات را کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه تشکیل می‌داده است و سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای مصرفی، به ترتیب، ۲۷/۵ و ۱۸/۴ درصد بوده است. این سهمها در سال ۱۳۷۴ به ۱۳ درصد مصرفی، ۲۳/۵ درصد سرمایه‌ای ۶۳/۵ درصد مواد اولیه و واسطه‌ای دگرگون شده است.

□ توزیع جغرافیایی تجارت خارجی

بررسی طرفهای تجاری کشور در زمینه واردات و صادرات کالایی، نمایانگر درجه تمرکز بسیار بالای توزیع جغرافیایی تجارت خارجی ایران است. از این دیدگاه، سهم بازار مشترک اروپا در واردات کالایی کشور در سال ۱۳۷۳ معادل ۴۶ درصد و سهم کشورهای عضو اسکاپ ۳۹ درصد بوده است. حدود ۴۵ درصد از واردات کالایی از پنج کشور آلمان، ایتالیا، ژاپن، بلژیک و امارات متحده صورت می‌پذیرد. بخش اعظم صادرات نفت، با توجه به ژئواکونومیک نفت و توزیع ناموزون منابع و مصارف انرژی در جهان، معطوف به کشورهای صنعتی است. در همین حال، در مورد صادرات غیر نفتی نیز از لحاظ میزان تمرکز در توزیع جغرافیایی شایان توجه است که بازار مشترک سهم عمده را (معادل ۴۰/۵ درصد) در بازارهای صادراتی کشور دارد. سهم پنج کشور آلمان، امارات متحده عربی، ایتالیا و ترکیه و سوئیس که بالاترین رتبه را در بازارهای صادراتی ایران در سال ۱۳۷۳ داشته‌اند، حدود ۵۵ درصد بوده است.

□ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران در دوره ۱۹۸۴-۱۹۸۹، به طور متوسط، سالانه ۶۲- میلیون دلار و در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ نیز در عموم سالها منفی بوده است. در سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵، خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران، به ترتیب، ۳۶۲-، ۳۳-، ۱۷۰-، ۵۰-، ۱۰- و ۳۰- میلیون دلار بوده است - گزارش سرمایه‌گذاری در جهان - آنکتاب، ۱۹۹۶. تجربیات کشورهای در حال توسعه در شرق آسیا در زمینه توسعه اقتصادی، به روشنی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، از عوامل مهم تأثیرگذار بر عملکرد رشد اقتصادی در این منطقه بوده است. ضمن آنکه روندهای سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه، از شرایط رشد توأم با ثبات اقتصادی نیز متقابلاً تأثیر پذیرفته است.

طی دوره بیست‌وپنج سال گذشته (۱۹۷۰-۱۹۹۵) خالص جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای در حال توسعه، در مجموع، از حدود ۲۲/۷ میلیارد دلار به ۹۰/۳ میلیارد دلار، در سال، و نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به محصول ناخالص ملی، از ۰/۴۲ درصد، به ۱/۶۵ درصد افزایش یافته است. در همین حال، در منطقه آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (به طور خالص) از ۰/۳ میلیارد دلار، به ۵۳/۷ میلیارد دلار، و نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به محصول ناخالص ملی، به طور متوسط، از ۰/۲ درصد، به ۳/۲۹ درصد افزایش یافته است. بدین ترتیب، در سال ۱۹۹۵، حدود ۵۹ درصد از مجموع خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه در منطقه آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام جذب شده است.

جدول ۱۰- خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه و منطقه آسیای شرقی و حوزه پاسیفیک و ایران

(ارقام به میلیون دلار)

	منطقه آسیای شرقی و حوزه پاسیفیک			کشورهای در حال توسعه			ایران		
	نسبت [۱] به [۲]	محصول ناخالص [۲]	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی [۱]	نسبت [۱] به [۲]	محصول ناخالص [۲]	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی [۱]	نسبت [۱] به [۲]	محصول ناخالص [۲]	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی [۱]
۱۹۷۰	۰/۲۰	۱۳۳،۸۴۵	۲۶۷	۰/۴۲	۵۴۱،۲۷۲	۲،۲۶۸	...	...	۲۸
۱۹۸۰	۰/۳۰	۴۳۸،۹۰۹	۱،۳۱۸	۰/۲۱	۲،۴۴۰،۲۲۱	۵۰،۹۸	۰	۹۳،۲۷۰	۰
۱۹۸۸	۱/۰۶	۷۲۰،۹۴۴	۷،۶۱۱	۰/۵۳	۳،۸۰۰،۶۵۹	۲۰،۲۵۳	۰/۰۵	۱۲۵،۴۶۶	۶۱
۱۹۸۹	۱/۱۰	۸۲۸،۰۳۳	۹۰،۹۶	۰/۵۸	۴،۱۳۸،۳۱۹	۲۳،۹۲۴	-۰/۰۲	۱۲۳،۲۰۰	-۱۹
۱۹۹۰	۱/۲۱	۹۰۵،۴۶۸	۱۰،۹۶۸	۰/۵۵	۴،۵۴۵،۹۸۴	۲۵،۰۰۹	-۰/۳۰	۱۱۹،۲۹۰	-۳۶۲
۱۹۹۱	۱/۳۷	۱،۰۱۰،۳۵۳	۱۳،۸۹۰	۰/۷۷	۴،۵۲۶،۵۱۷	۳۴،۹۷۸	-۰/۰۲	۱۲۰،۸۳۵	۲۳
۱۹۹۲	۱/۹۵	۱،۰۱۰،۹۷۴	۲۱،۶۶۸	۱/۰۰	۴،۶۶۲،۶۱۴	۴۶،۶۱۰	-۰/۱۶	۱۰۹،۴۰۰	-۱۷۰
۱۹۹۳	۳/۱۸	۱،۱۸۹،۴۵۵	۳۷،۸۷۲	۱/۴۲	۴،۸۰۴،۵۶۹	۶۸،۲۶۱	...	...	-۵۰
۱۹۹۴	۳/۱۵	۱،۳۶۴،۴۰۶	۴۳،۰۳۷	۱/۵۷	۵،۱۱۵،۴۱۰	۸۰،۱۲۰	...	...	-۱۰
۱۹۹۵	۳/۲۹	۱،۶۳۰،۲۷۷	۵۳،۷۰۳	۱/۶۵	۵،۴۸۷،۹۲۶	۹۰،۳۴۶	...	...	-۳۰

مأخذ: World Debt Tables, World Bank, 1996

این نکته، شایان توجه است که براساس اطلاعاتی که آنکتاب منتشر کرده است، از مجموع سرمایه‌گذاریهای انجام شده در کشورهای در حال توسعه تا سال ۱۹۹۴ (۵۸۴ میلیارد دلار معادل ۲۵/۲ درصد مجموع موجودی سرمایه‌گذاریهای خارجی در جهان) سهم منطقه آسیای شرقی و جنوب شرقی آسیا و آسیای جنوبی، معادل ۵۱/۲ درصد بوده است. در حالی که سهم مناطق آفریقا، آمریکای لاتین و حوزه کاراییب و آسیای غربی، به ترتیب، ۱/۰۹ درصد، ۳۱/۳ درصد و ۵/۸ درصد بوده است. سهم حوزه اقیانوس آرام نیز در این زمینه بسیار اندک و در حد ۰/۵ درصد بوده است. بدین ترتیب، هم از لحاظ جریانه‌های سرمایه‌گذاری خارجی و هم از لحاظ موجودی آن، سهم منطقه آسیای شرقی بسیار چشمگیر بوده است. نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به محصول ناخالص ملی در ایران، طی دو دهه اخیر، عموماً منفی بوده است.

در زمینه رویکرد کشورها به موضوع سرمایه‌گذاری خارجی در یک طبقه‌بندی اخیر بین‌المللی، ایران همراه با ویتنام، از دیدگاه سطح باز بودن اقتصاد کشور، به منزله یک کشور محتاط و بسته و از جهت سرعت باز شدن اقتصاد کشور به روی سرمایه‌گذاری خارجی نیز کند قلمداد شده است.

در این طبقه‌بندی، کشورهای چین، هند، مصر، نیجریه و سوریه در زمره کشورهای نسبتاً باز، کشورهای پاکستان، زیمبابوه، بنگلادش در زمره کشورهای کاملاً باز اما با تأخیر، کشورهای برزیل، اندونزی، کنیا، کره، مکزیک، ترکیه، تایلند، غنا، مالزی، فیلیپین، تایوان، کلمبیا، عربستان و سریلانکا، جزو کشورهای کاملاً باز، و اکوادور، آرژانتین، تونس و گواتمالا در زمره کشورهای بسیار باز قرار گرفته‌اند.

جدول ۱۱- سطح باز بودن در پایان سال ۱۹۹۶

سطح باز بودن و سرعت باز شدن اقتصادهای در حال توسعه در برابر سرمایه‌گذاری خارجی

بسیار باز	کاملاً باز	کاملاً باز اما با درنگ	نسبتاً باز	بسته	سرعت باز شدن ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶
اکوادور	تایلند برزیل اندونزی کنیا کره مکزیک ترکیه		چین هند مصر نیجریه		سریع
آرژانتین تونس	غنا مالزی فیلیپین تایوان مالزی	پاکستان زیمبابوه		ویتنام	متوسط
گواتمالا	کلمبیا عربستان سعودی سری لانکا	بنگلادش	سوریه	ایران	کند

مأخذ: ERT، گزارش ژوئن ۱۹۹۶.

□ یک تصویر کلی

بانک بین‌المللی بازسازی و توسعه، با به کارگیری یک شاخص ترکیبی و با تلفیق نماگرهای چهارگانه نسبت تجارت به محصول ناخالص داخلی، نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به محصول ناخالص داخلی، سهم صادرات صنعتی در مجموع صادرات و رتبه‌بندی اعتبار مالی بین‌المللی کشورها، عملکرد و سرعت درآمیختگی مناطق و کشورهای مختلف را محاسبه کرده است. بر این اساس، وضعیت ایران در سالهای آغازین دهه ۱۹۸۰، برابر ۰/۹۵- گزارش شده است، که از متوسط رقم شاخص در مناطق مختلف جهان کمتر است. در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۳ در مجموعه کشورهای با درآمد متوسط و پایین، شاخص سطح درآمیختگی جهانی، به طور متوسط، در آسیای شرقی ۰/۴۰، در اروپا و آسیای مرکزی ۰/۳۲، در آمریکای لاتین و حوزه کاراییب ۰/۴۶-، در خاورمیانه و شمال آفریقا ۰/۰۶-، در آسیای جنوبی ۰/۳۰ و در آفریقای زیر صحرا (با پایین‌ترین عملکرد متوسط نسبت به دیگر مناطق) ۰/۸۳-، بوده است.

جدول ۱۲- آهنگ تغییر درآمیختگی با اقتصاد جهانی از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰

شاخص سرعت در آمیختگی جهانی (از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰)	شاخص سطح آغازین در آمیختگی جهانی ۱۹۸۱-۱۹۸۳	
۰/۳۱ -۰/۱۸ ۰/۷۷ ۰/۴۶ -۰/۲۳ -۰/۱۹ ۰/۸۷ -۰/۴۶	۱/۲۵ -۰/۴۵ ۰/۴۰ ۰/۳۲ -۰/۴۶ -۰/۰۶ -۰/۳۰ -۰/۸۳	کشورهای با درآمد بالا کشورهای با درآمد متوسط و پایین آسیای شرقی اروپا و آسیای مرکزی آمریکای لاتین و حوزه کاراییب خاورمیانه و شمال آفریقا آسیای جنوبی آفریقای زیر صحرا
۰/۲۰ -۳/۴۰ -۰/۱۹ ۰/۸۱ ۱/۸۰ ۰/۶۳ ۰/۰۱ ۰/۸۷ ۱/۸۷ -۰/۰۷ -۰/۳۹ -۰/۲۸ -۱/۵۱ ۰/۹۷ -۰/۵۶ ۰/۴۲	-۰/۹۵ ۲/۳۶ -۰/۴۲ -۰/۱۷ ۱/۱۰ ۰/۹۳ ۰/۲۴ -۰/۲۰ -۰/۴۲ ۱/۴۶ ۱/۴۱ ۱/۲۶ -۰/۳۶ -۰/۳۳ -۱/۱۶ -۰/۸۱	ایران عربستان سعودی مصر اندونزی مالزی کره جنوبی هند پاکستان ترکیه آلمان ژاپن ایالات متحده الجزایر مراکش سودان سوریه

مأخذ: نشریات بانک جهانی

شاخص کشورهای با درآمد بالا که به عمده کشورهای صنعتی را شامل می‌شود در این مقطع (سالهای آغازین دهه ۱۹۸۰) برابر ۱/۲۵ بوده است. شاخص سطح درآمیختگی جهانی در کشورهای منتخب ترکیه، اندونزی، مالزی و کره جنوبی در سالهای آغاز دهه ۱۹۸۰، به ترتیب، برابر ۰/۴۲ - ۰/۱۷ - ۱/۱۰ و ۰/۹۳ بوده است. محاسباتی نیز در زمینه سرعت درآمیختگی جهانی بر مبنای تغییر در نماگرهای چهارگانه به عمل آمده است که در این زمینه، شاخص سرعت درآمیختگی اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ معادل ۰/۲۰ گزارش شده است. این تغییر مثبت، ناشی از پایان یافتن جنگ تحمیلی و تأثیر آن بر افزایش رتبه‌بندی اعتبار مالی بین‌المللی کشور بوده است. در مورد چهار کشور یاد شده، سرعت درآمیختگی با اقتصاد جهان ظرف دهه مورد بحث، به ترتیب، ترکیه ۱/۸۷، اندونزی ۰/۸۱، مالزی ۱/۸۰ و کره جنوبی ۰/۶۳ گزارش شده است.

جدول ۱۳- آهنگ درآمیختگی با اقتصاد جهانی در کشورهای منتخب (اوایل دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰)

شاخصهای محاسبه شده بانک جهانی

	ایران	ترکیه	اندونزی	مالزی	کره جنوبی	هند	آلمان	ژاپن	آمریکا	مصر	مراکش	چین
سطح درآمیختگی جهانی ۱۹۸۳-۱۹۹۰	-۰/۹۵	-۰/۴۲	-۰/۱۷	۱/۱۰	۰/۹۳	۰/۲۴	۱/۴۶	۱/۴۱	۱/۲۶	-۰/۴۲	-۰/۳۳	۰/۷۴
سرعت درآمیختگی جهانی از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰	۰/۲۰	۱/۸۷	۰/۸۱	۱/۸۰	۰/۶۳	۰/۰۱	-۰/۰۷	-۰/۳۹	-۰/۲۸	-۰/۱۹	۰/۹۷	-۰/۲۹
نسبت تعدیل شده تجارت به محصول ناخالص داخلی (با ملاحظه جمعیت کشور) ۱۹۸۱-۱۹۸۳	-۵/۵۳	-۶/۷۱	۱۱/۷۰	۲۱/۱۳	۲۳/۴	۱۰/۲۲	۲۵/۹۰	۱۱/۸۲	۱۰/۵۲	-۶/۳۷	-۱۳/۳۴	۱۴/۵۲
تغییر در نسبت تجارت به محصول ناخالص داخلی ۱۹۸۳-۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳-۱۹۹۰	۰/۰۴	۱/۶۵	-۱/۴۰	۵/۷۴	۱/۳۷	۰/۰۹	۱/۳۰	-۰/۲۴	-۰/۷۸	-۱/۸۸	۰/۳۹	-۰/۵۸
رتبه‌بندی اعتبار مالی بین‌المللی ۱۹۸۱-۱۹۸۳	۱۲/۹۳	۱۷/۶۳	۵۵/۷۳	۷۲/۱۰	۵۶/۳۰	۴۷/۶۰	۹۴/۷۳	۹۵/۳۳	۹۷/۲۳	۳۵/۰۳	۳۴/۵۰	۶۵/۶۰
تغییر در رتبه‌بندی اعتبار بین‌المللی ۱۹۸۳-۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳-۱۹۹۰	۱/۰۹	۱/۵۴	-۰/۰۵	-۰/۴۱	۱/۳۰	-۰/۴۵	-۰/۳۱	-۰/۲۹	-۰/۶۹	-۰/۷۰	۰/۵۷	-۰/۸۶
نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به محصول ناخالص داخلی (برابری قدرت خرید) ۱۹۸۱-۱۹۸۳	۰/۰۰	۰/۰۷	۰/۱۲	۲/۵۸	۰/۰۷	۰/۰۰	۰/۱۹	۰/۰۳	۰/۵۱	۰/۵۷	۰/۱۶	۰/۰۶
تغییر در نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به محصول ناخالص داخلی ۱۹۸۲-۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲-۱۹۹۰	۰/۰۰	۰/۰۲۹	۰/۰۲۱	۰/۰۵۴	۰/۰۱۱	۰/۰۰	۰/۰۱۵	۰/۰۰۳	-۰/۰۱۹	-۰/۰۴	۰/۰۳	۰/۰۴۱
نسبت صادرات صنعتی ۱۹۸۱-۱۹۸۳	۳/۵۶	۴۲/۲۸	۴/۹۴	۲۲/۷۳	۹۰/۹۵	۵۳/۳۱	۸۶/۷۹	۹۶/۷۱	۶۹/۷۹	۹/۵۲	۳۳/۷۵	۷۰/۴۰
تغییر در نسبت صادرات صنعتی ۱۹۸۳-۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳-۱۹۹۰	-۰/۰۰۱	۳/۲۷	۲/۸۱	۳/۸۰	۰/۲۶	۱/۶۱۳	۰/۳۵	۰/۱۲	۱/۰۴	۲/۶۹۶	۲/۵۱۶	۰/۶۱

مأخذ: نشریات بانک جهانی

□ تنگناهای سافتاری

در جریان توسعه صنعتی اغلب کشورهای نفت‌خیز، درآمد نفت بیش از آنکه محرک و زمینه‌ساز رشد پایدار و عامل متنوع شدن فعالیتهای اقتصادی باشد، مانعی برای این امر بوده است. بررسی تجربه کشورهای در حال توسعه نفتخیز در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و همچنین کشورهای پیشرفته‌ای نظیر انگلیس و هلند در سالهای پس از کشف نفت دریای شمال، به ظاهر تا حدودی مؤید این نظریه است. در تعمیم این فرضیه، در سالهای اخیر این مطلب نیز مطرح می‌شود که اساساً وجود یک بخش صادرات مواد اولیه انعطاف‌پذیر در بلند مدت، بیش از آنکه مفید باشد، زیانبار است.

ورود منابع ارزی فراوان به این کشورها، موجب افزایش ارزش پول داخلی می‌شود و قدرت رقابت بین‌المللی و امکانات رشد صادرات را در بخشهای دیگر اقتصاد ملی، به ویژه در بخش صنعتی، کاهش می‌دهد. هرگاه مالکیت، مدیریت، تولید و بهره‌برداری منابع زیرزمینی و نفتی در اختیار دولت باشد، فراوانی منابع موجب می‌گردد که ترکیب و ساختار درآمدها و هزینه‌های دولت، به گونه‌ای ناکارآمد، شکل گیرد و کوشش لازم در جهت تجهیز منابع و ارتقای کیفیت سرمایه‌گذاریهای دولتی صورت نپذیرد. تصور پایان‌ناپذیری منابع که گاهی به توهم منابع تعبیر شده در این کشورها، راهبردهای بنگاهها و افراد را نیز به گونه‌ای شکل می‌دهد که تلاش کارگزاران اقتصادی در بخش خصوصی، به جای آنکه مصروف توسعه امکانات درونی بنگاهها، نوآوری فنی، بازاریابی، رشد و افزایش کیفیت محصول و ... گردد، به سمت اتخاذ تدابیری در جهت ستاندن سهمی از درآمدهای ارزی دولت و در اختیار گرفتن آن هدایت می‌شود و لختی و عدم تحرک بر فعالیتهای اقتصادی حاکم می‌گردد. بخش تجارت، با توجه به رشد درآمدهای ارزی حاصل از صادرات مواد اولیه و کالاهای نخستین، بی‌تناسب با بخش تولید گسترش می‌یابد و فعالیتهای زود بازده خدماتی، ساختار تولید را به سوی فعالیتهای غیر مولد می‌کشاند.

در این فرایند، گروههای ممتاز در جامعه پدید آمده و تقویت می‌شوند و توزیع درآمدها و ساختار تقاضا نیز تنگناهای جدیدی را به تنگناهای عرضه و تولید می‌افزاید که نتیجه آن، دور باطل بهره‌وری کمتر و وابستگی یکسویه تجاری بیشتر است. در عین حال، وجود درآمدهای برونزاد بخش صادرات اولیه، آسیب‌پذیری اقتصاد را افزایش می‌دهد و نوسانهای آن از تثبیت اوضاع اقتصادی و قواعد ثابت حاکم بر فعالیتهای اقتصادی ممانعت به عمل می‌آورد. این بی‌ثباتی مانع تکوین و تکامل زمینه‌های مساعد برای سرمایه‌گذاریهای داخلی و خارجی می‌گردد. از لحاظ سیاستهای صنعتی، تکیه این کشورها عموماً بر سیاست جایگزینی واردات بوده و هست.

اتخاذ این راهبرد در مراحل آغازین و شروع جریان رشد اقتصادی و پیش از رسیدن به مرحله خیزش اقتصادی، هم به لحاظ عدم گسترش بازار و هم به جهت ضعف ظرفیتهای فنی و کارآفرینی داخلی، به ویژه در بخش خصوصی، ضروری است. در این مراحل، حضور گسترده‌تر دولت در عرصه فعالیتهای اقتصاد و ایجاد زیربنای فیزیکی و اجتماعی، به منزله عامل تسهیل و تسریع جریان توسعه، گریزناپذیر است. اما تداوم این سیاست و شدت به کارگیری شیوه‌های حمایتی، با توجه به وضعیت خاص این کشورها، با ایجاد گروههای ذینفع و رانت بر، عملاً حرکت به سوی

اقتصاد برون‌گرا و معطوف به صادرات را در مراحل بعد، با موانع جدی روبرو می‌سازد.

گذشته از این موارد، استقلال مالی دولت و بی‌نیازی آن به تجهیز منابع از داخل برای تأمین بودجه‌های خود توأم با سهم و نقش چشمگیر بودجه در اقتصاد و قدرت اقتصادی ناشی از آن، معمولاً موانعی برای رشد جامعه مدنی فراهم می‌سازد و انگیزه‌های حرکت در جهت تمرکززدایی و جلب مشارکت سیاسی - اقتصادی را از میان می‌برد. این امر باعث می‌شود که ساز و کارهای تصحیح‌کننده لازم در درون نظام سیاسی - اقتصادی فراهم نشود، و به ویژه، ساخت و سازهای پاسخگویی و حسابدگی که شرط اصلی تصحیح امور و اصلاح سازمان سیاسی است به وجود نیاید. بنابراین، روندها و گرایشهای نادرست در این گونه اقتصادها تداوم می‌یابد و عموماً درآمدهای ارزی حاصل از بخش صادرات غیرنفتی و یا دیگر مواد و کالاهای نخستین، به منزله پوششی، بروز بحرانها را به تأخیر می‌اندازد در حالی که در نهایت، این روندها و گرایشها و ... که قابلیت تصحیح دارند به بحرانهای شدید منجر شده و همین امر نوعی تفکر و عمل مدیریت بحران را نزد دولتمردان و سیاستگذاران، به جای مدیریت راهبردی، نهادی می‌سازد که پیامد آن از جهت عدم اتکا به برنامه‌ریزیهای دراز مدت، روزمرگی و عوارض نامطلوب اقتصادی کاملاً روشن است. این گونه درآمیختگی یکسویه و نامتقارن در نظام اقتصاد جهانی می‌تواند در رفتار بین‌المللی و شکل‌گیری مناسبات و روابط سیاسی - اقتصادی این کشورها با نظام سیاسی - اقتصادی جهان نیز به طور طبیعی تأثیر گذارد و از یک سو نوعی وابستگی ایجاد کند، و از سوی دیگر، از تعاملها و کنش و واکنشهای منطقی در مناسبات خارجی ممانعت به عمل آورد.

این فرضیات، اگر از دیدگاه تبیین تجربه و عملکرد توسعه کشورهای نفتخیز، و از جمله ایران، مفید باشد. احتمالاً ارزش کاربردی (برنامه‌ریزی و سیاستگذاری) ندارد، زیرا فرایند توسعه را به عامل برون‌زا نفت متصل و مرتبط می‌سازد که تأثیرگذاری آن در وضعیت کنونی بازار بین‌المللی نفت و ژئواکونومیک نفت و گرایشهای سلطه‌جویانه کشورهای پیشرفته صنعتی از جهت اداره این بازار و تأمین عرضه بلند مدت نفت و تثبیت بهای آن - آن هم در وضعیت نیازهای شدید ارزی کشورهای نفتخیز - مشکوک به نظر می‌رسد. گذشته از این، نفت به منزله یک منبع عمده پس‌انداز و درآمدهای ارزی، بدون شک عرصه انتخاب وسیعتری را فرا روی کشورهای در حال توسعه نفتخیز قرار می‌دهد و می‌تواند سهمی اساسی در رشد صنعتی این کشورها داشته باشد، مشروط به اینکه سیاستهای مناسبی در زمینه توسعه صنعتی به کار گرفته شود.

تحولات اقتصادی ایران در چهار پنج دهه گذشته و تبدیل آن از یک اقتصاد کشاورزی به اقتصاد نیمه صنعتی فعلی، در واقع، از طریق استحصال و به کارگیری درآمدهای نفتی به دست آمده است. گرچه طی همین چهار دهه، کشورهای نوخاسته صنعتی در شرق و جنوب شرقی آسیا که عموماً در سطحی پایین‌تر از ایران بوده‌اند، به رشدی بسیار فراتر از آنچه در ایران رخ داده، دست یافته‌اند و با رفع بحران مالی کنونی احتمالاً در آینده‌ای که چندان هم دور نیست، پاره‌ای از آنها به تدریج در جرگه کشورهای پیشرفته صنعتی قرار می‌گیرند.

مروری بر حجم و ترکیب تجارت کالایی این کشورها، و به ویژه ترکیب صادرات کالایی آنها و مقایسه آن با ایران، تا حدودی بیانگر این تفاوت عملکرد است. در سال ۱۹۹۳، صادرات کره معادل ۸۲ میلیارد دلار و واردات این کشور حدود ۸۴ میلیارد دلار بوده است. صادرات مالزی در این سال ۴۷ میلیارد دلار و واردات آن ۴۶ میلیارد دلار بوده است.

صادرات اندونزی ۳۴ میلیارد دلار و وارداتش ۲۸ میلیارد دلار بوده است. رشد متوسط صادرات کره در دوره ۱۹۷۰-۱۹۸۰، سالانه معادل ۲۲/۷ درصد و در دوره ۱۹۸۰-۱۹۹۳ برابر ۱۲/۳ درصد بوده است. ارقام مشابه برای مالزی طی این دوره ۳/۳ درصد و ۱۲/۶ درصد و برای اندونزی ۶/۵ و ۶/۷ درصد بوده است. براساس گزارش بانک جهانی، صادرات ایران، با احتساب نفت، در سال ۱۹۹۳ معادل ۱۶/۷ میلیارد دلار و واردات ایران ۳۰/۷ میلیارد دلار - این رقم با ارزش واردات گمرکی کشور مغایر است - بوده است. از لحاظ ترکیب صادرات کالایی در کره سهم سوخت، مواد معدنی و فلزات در سال ۱۹۷۰ معادل ۷ درصد و در سال ۱۹۹۳ برابر ۳ درصد بوده است. سهم صادرات دیگر کالاهای اولیه در صادرات کره در سال ۱۹۷۰ معادل ۱۷ درصد و در سال ۱۹۹۳ برابر ۴ درصد بوده است. سهم صادرات ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل در این دو مقطع در این کشور، به ترتیب، ۷ درصد و ۴۳ درصد بوده است. سهم صادرات دیگر کالاهای صنعتی نیز ۶۹ درصد و ۵۱ درصد بوده است. در حالی که در ایران، سهم صادرات سوخت، مواد معدنی و فلزات در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۳، به ترتیب، ۹۰ درصد و ۹۳ درصد بوده است. سهم صادرات دیگر کالاهای اولیه در این دو مقطع ۶ و ۳ درصد بوده و سهم صادرات ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۹۰ صفر درصد بوده است. در همین حال، سهم صادرات دیگر کالاهای صنعتی در این دو مقطع، ثابت و معادل ۴ درصد بوده است. سهم غالب صادرات اولیه و سهم ناچیز صادرات کالاهای صنعتی، خود یکی از نمایه‌های اصلی ساخت توسعه نیافته کشور است. سهم غالب بخشهای نخستین در ترکیب مبادلات خارجی، تولید ملی و اشتغال، از وجوه ساختاری توسعه نیافتگی و از موانع عمده درآمیختگی متقارن با اقتصاد جهانی است و باید در فرایند رشد بلند مدت اقتصادی - صنعتی همراه با دگرگونی فن‌آورانه و با تبدیل اقتصاد تک محصولی فعلی به اقتصادی پویا با فعالیتهای متنوع و رقابت‌پذیر، زمینه‌های تغییرات ساختاری لازم در سهم بخشها، و به ویژه افزایش سهم بخش صنعتی در تجارت، تولید و اشتغال کشور، فراهم شود.

□ تنگنای سیاستی

گرایشها و روندهای ارتباط و پیوند اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی ظرف دو دهه گذشته در متن تحولات اقتصادی شکل گرفته است. در دهه اول، پس از انقلاب اسلامی ایران، سیاستگذاریهای اقتصادی عمدتاً از جریانها و تصمیم‌گیریهایی زیر تأثیر پذیرفته است:

- گسترش مالکیت و مدیریت و مقررات و نظارتهای دولتی بر سازمانها و نهادهای اقتصادی و جریان تولید، توزیع و مصرف بسیاری از کالاها و خدمات.
- قیمتگذاری نهاده‌ها و ستانده‌ها، به ویژه در بخشهای صنعتی و کشاورزی.
- کمبودهای ارزی و برقراری رژیم پیچیده و چند نرخ.
- ارزشگذاری اضافی ریال و نرخ تسعیر غیر واقعی پولهای خارجی.
- تخصیص ارز و بودجه‌بندی منابع و مصارف ارزی.
- برقراری حمایتهای تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای.
- استقرار نظام شبه انحصاری در بازرگانی خارجی، و به ویژه واردات، از طریق ایجاد مراکز تهیه و توزیع.

- روشن نبودن جهت‌گیریهای اقتصادی در زمینه تعیین حدود و ثغور و قلمرو فعالیتهای بخشهای دولتی، خصوصی و تعاونی.

- نبود راهبرد و برنامه بلند مدت توسعه صنعتی.

- نامشخص ماندن نظام ارزشی انگیزه‌ها در زمینه‌های وضع مالکیت، کسب سود، تراکم و تکاثر سرمایه، ضوابط گسترش واحدهای تولیدی موجود یا سرمایه‌گذاری مجدد و دیگر عناصر پایه‌ای رشد اقتصادی.

- وجود ابهامهای نهادی، حقوقی و قانونی در زمینه روابط اجتماعی، و به ویژه، در حوزه فعالیتهای تولیدی.

- وابستگی مستقیم و شدید سرمایه‌گذاری و تولید صنعتی به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای.

- سرانجام درگیری و حصر اقتصادی خارجی و رفتار متغیر طرف قراردادهای و مبادلات تجاری با تأثیرگذاری منفی بر جریان رشد پیوسته و بلند مدت اقتصاد کشور.

تردیدی نیست که بسیاری از اقدامات مداخله‌گرانه دولت در اقتصاد کشور در وضعیت پس از انقلاب و در دوران جنگ ۸ ساله با عراق، با بروز تنگناها و محدودیتهای گوناگون مالی و اقتصادی، امری اجتناب‌ناپذیر و ناگزیر به شمار می‌آمد. بدین ترتیب، در دهه اول استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از چالشهای داخلی و خارجی وضعیتی را در کشور فراهم آورد که از جهت سیاستهای تجاری و مناسبات برون مرزی، وجه غالب آن، درون‌نگری و انزوای اقتصادی بود. منازعات سیاسی با آمریکا و غرب و مسدود شدن داراییهای خارجی، حصر اقتصادی و تحریمهای تجاری، جنگ ایران و عراق و تبعات آن بر کاهش صادرات نفت و افزایش نیازهای وارداتی مرتبط با جنگ، نوسانهای بازار نفت و اثر آن بر فراهمی نسبی و تضییقات ارزی، فضای سیاسی - اقتصادی داخلی و پیامدهای آن از لحاظ فرار سرمایه و کاهش دسترسی به بازارهای سرمایه جهانی و همچنین مسائل دیدگاهی، نظیر نگرش به استقلال اقتصادی، خودکفایی، خوداتکایی، وابستگی و ... همگی در شکل دهی به نظام تجارت خارجی کشور طی این دهه، تأثیرگذار بوده است. بنابراین، در جریان این دگرگونیها، الزاماً و ناگزیر، نظام مبادلات خارجی کشور از شکل نسبتاً آزاد پیشین به نظامی محدود، دو جانبه پیچیده و ناکارآمد مبدل شد. برقراری موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای و اعمال محدودیتهای تجاری و سهمیه‌بندیها با اتکا به نظام چند نرخ و ساز و کارهای تخصیص ارز و به کارگیری شیوه‌های گزینشی و ملاحظات به عمده سیاسی در انتخاب طرفهای تجاری و افزایش چشمگیر سهم دولت در تجارت خارجی، از جمله روندها و گرایشهای اصلی در تحولات نظام تجارت خارجی طی این دوره بوده است. در سالهای پس از جنگ و در دوره برنامه اول، با اجرای برنامه تعدیل اقتصادی، اقداماتی در جهت یکسان‌سازی نرخ ارز و آزادسازی تجاری به عمل آمد، لیکن با بروز بحران ارز - تورم با دیگر کنترل‌های تجاری و ارزی از اواسط سال ۱۳۷۳ برقرار گردید.

بنابراین، فضای سیاستی اقتصاد ایران در بخش اعظم سالهای پس از انقلاب اسلامی، از دیدگاه مبادلات تجاری با خارج و همچنین جلب و جذب جریانهای سرمایه (صرف نظر از موانع حقوقی و قانونی) فضایی بسته بوده و درون‌گرایی بر تنظیم مبادلات اقتصادی با خارج حاکمیت داشته است و همین مطلب به شدت بر عملکرد و سرعت درآمیختگی اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی اثر گذاشته است.

□ تنگناهای عملکردی

مطالعات بین‌المللی نشان داده است که دو عامل عمده تأثیرگذار بر درآمیختگی با اقتصاد جهانی، رشد و ثبات اقتصادی است. براساس پاره‌ای برآوردها، طی دوره ۱۹۶۰-۱۹۹۰ ظرف مدت ۳۰ سال نوسانهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، سالانه حدود ۰/۹ درصد از رشد اقتصادی این کشورها کاسته است. همچنین در منطقه آمریکای لاتین، تخمینهای مشابه نشان داده است که در دوره ۱۹۶۰-۱۹۸۵ در صورتی که نوسانهای اقتصادی در این منطقه در حد نوسانهای کشورهای پیشرفته صنعتی محدود می‌شد، نرخ سرمایه‌گذاری معادل ۵ درصد محصول ناخالص داخلی بیشتر از رقمی بود که عملاً در این دوره محقق شده است. در همین حال، در طبقه‌بندی کشورها، که براساس سرعت درآمیختگی آنها و با تفکیک چهار گروه، از سوی نهادهای بین‌المللی انجام شده، میانه نرخ تورم در کشورهایی که در دوره ۱۹۸۳-۱۹۹۳ با آهنگی سریع در اقتصاد جهانی ادغام شده‌اند، در مقایسه با گروه کندروها، در این زمینه ۷ تا ۱۱ درصد کمتر بوده است. نوسان نرخ تورم نیز در این کشورها در مقایسه با دیگران، به مراتب کمتر بوده است. این نوع مطالب در زمینه نسبت کسری بودجه به محصول ناخالص داخلی و نوسانهای آن و همچنین حاشیه و تفاوت نرخ ارز در بازارهای رسمی و موازی، نوسانهای نرخ واقعی ارز و ارتباط این عوامل با آهنگ درآمیختگی کشورها با اقتصاد جهانی نیز صادق بوده است.

جدول ۱۴- کسری بودجه و تورم در ایران (۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵)

کسری بودجه [میلیارد ریال]	محصول ناخالص داخلی [به قیمت جاری - میلیارد ریال]	نسبت کسری بودجه به محصول ناخالص داخلی [درصد]	نرخ تورم شاخص کالاها و خدمات مصرفی [درصد]
۱۶۹/۹	۴,۴۴۰/۸	۳/۸۳	۱۵/۹
۳۶۵/۵	۵,۱۷۷/۰	۷/۰۶	۲۵/۵
۵۰۸/۵	۵,۰۹۵/۵	۹/۹۸	۸/۶
۲۶۹/۳	۶,۱۵۸/۲	۴/۳۷	۱۲/۲
۹۰۳/۱	۶,۴۷۱/۱	۱۳/۹۶	۲۳/۷
۸۸۵/۷	۷,۸۸۴/۳	۱۱/۲۳	۲۲/۸
۶۴۹/۷	۱۰,۳۳۵/۴	۶/۲۹	۱۹/۴
۸۷۸/۰	۱۲,۹۳۰/۰	۶/۷۹	۱۴/۸
۶۲۷/۰	۱۴,۲۴۲/۴	۴/۴۰	۱۰/۵
۶۲۱/۹	۱۵,۱۶۷/۸	۴/۱۰	۷/۰
۱,۳۷۴/۹	۱۵,۶۱۴/۰	۸/۸۱	۲۳/۷
۱,۴۲۹/۸	۱۹,۲۸۴/۰	۷/۴۱	۲۷/۶
۲,۱۱۱/۷	۲۱,۷۵۳/۶	۹/۷۱	۲۹/۰
۱,۱۳۵/۳	۳۷,۰۲۸/۸	۴/۲۰	۱۷/۴
۴۱۲/۶	۳۵,۷۵۵/۰	۱/۱۵	۸/۹
۱,۰۸۷/۵	۴۸,۶۷۲/۶	۲/۲۳	۲۰/۷
۸۵۷/۶	۶۴,۴۰۰/۸	۱/۳۳	۲۴/۴
۵۲۸/۱	۹۳,۵۱۸/۰	۰/۵۶	۲۲/۹
۲۶۴/۷	۱۲۹,۳۵۰/۰	۰/۲۰	۳۵/۱
۱۱۱/۳	۱۸۶,۱۲۴/۹	۰/۶۰	۴۹/۴
۵۳۴/۶	۲۳۹,۹۶۲/۶	۰/۲۲	۲۳/۲

دوره ۱۳۷۵ - ۱۳۵۵

دوره ۱۳۷۵ - ۱۳۵۵

۲۱/۱ درصد

متوسط نرخ تورم

۵/۱۶ درصد

متوسط نسبت کسری بودجه به محصول ناخالص داخلی

۹/۸ درصد

نوسان نرخ تورم

۳/۹۹ درصد

نوسان نسبت کسری بودجه

رشد اقتصادی ایران در دوره ۱۳۵۵-۱۳۷۵، ظرف مدت ۲۰ سال، به طور متوسط، سالانه حدود ۱ درصد بوده است. طی همین مدت، جمعیت کشور نیز سالانه، به طور متوسط، ۲/۹ درصد افزایش یافته است. بنابراین، محصول ناخالص داخلی سرانه حقیقی، طی ۲۰ سال گذشته، به طور متوسط، سالانه حدود ۱/۸ درصد کاهش یافته است. محصول ناخالص داخلی سرانه در کشورهای در حال توسعه در دوره‌ای مشابه تقریباً همواره در حدود یا فراتر از ۲ درصد بوده است. طی دوره ۱۹۷۹-۱۹۸۹ رشد محصول ناخالص داخلی سرانه این کشورها، به طور متوسط، سالانه حدود ۲ درصد و در دوره ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ با روندی صعودی، از ۲/۱ درصد، به ۴/۷ درصد افزایش یافته است. در منطقه آسیا، به استثنای خاورمیانه، رشد سالانه محصول ناخالص داخلی سرانه، به طور متوسط، در دوره ۱۹۷۹-۱۹۸۹، حدود ۵ درصد، و در سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ بین حداقل ۴ درصد و حداکثر ۷/۶ درصد با روندی به عمده صعودی متغیر بوده است.

جدول ۱۵- تغییرات نرخ ارز در ایران ۱۳۷۵ - ۱۳۵۵

شاخص تعدیل ۱۰۰ - ۱۳۷۵	نرخ بازار آزاد (تعدیل شده با حذف تغییرات قیمتهای بین المللی و داخلی)	حاشیه نرخ ارز نسبت ۲ به ۱	نرخ بازار آزاد (۲)	نرخ رسمی ارز (۱)	
		۱/۱۳۳	۷۹/۵۷	۷۰/۲۲	۱۳۵۵
		۱/۱۳۳	۷۹/۹۹	۷۰/۶۲	۱۳۵۶
		۱/۲۹۳	۹۱/۱۰	۷۰/۴۸	۱۳۵۷
		۲/۲۶۳	۱۵۹/۵۰	۷۰/۴۸	۱۳۵۸
		۳/۳۱۷	۲۳۴/۲۵	۷۰/۶۲	۱۳۵۹
		۵/۰۴۳	۳۹۵/۰	۷۸/۳۳	۱۳۶۰
		۵/۶۸۲	۴۷۵/۰	۸۳/۶۰	۱۳۶۱
		۴/۶۷۳	۴۰۳/۵۸	۸۶/۳۶	۱۳۶۲
		۶/۷۸۳	۶۱۰/۶۷	۹۰/۰۳	۱۳۶۳
		۳/۰۸۶	۶۳۹/۶۴	۲۰۷/۳۰	۱۳۶۴
		۳/۷۴۸	۸۱۵/۱۷	۲۱۷/۵۰	۱۳۶۵
		۵/۱۲۲	۱،۱۳۴/۶۰	۲۲۱/۵	۱۳۶۶
۱/۰۰۰	۹۵۴/۱۷	۴/۰۲۴	۹۵۴/۱۷	۲۳۷/۱	۱۳۶۷
۱/۲۳۴	۱،۲۷۴/۰۳	۴/۷۸۵	۱،۴۳۱/۳۰	۲۹۹/۱	۱۳۶۸
۱/۱۶۳	۱،۳۱۲/۰۹	۳/۸۷۰	۱،۵۲۵/۸۰	۳۹۴/۳	۱۳۶۹
۱/۳۴۰	۱،۱۴۵/۲۰	۳/۰۰۰	۱،۵۳۵/۲۰	۵۱۱/۷	۱۳۷۰
۱/۶۱۱	۱،۰۰۸/۲۰	۲/۳۶۷	۱،۶۲۴/۵	۶۸۶/۲	۱۳۷۱
۱/۹۲۰	۱،۰۲۵/۳۰	۱/۶۱۰	۱،۹۶۸/۸۰	۱۲۲۲/۵	۱۳۷۲
۲/۵۲۹	۱،۰۲۸/۸۰	۱/۴۸۷	۲،۶۰۲/۲۰	۱۷۵۰/۰	۱۳۷۳
۳/۶۸۳	۱،۰۹۹/۴۸	۲/۳۱۴	۴،۰۴۹/۳۰	۱۷۵۰/۰	۱۳۷۴
		(۱/۳۵۰)		(۳۰۰۰)	
۴/۴۳۱				۱۷۵۰/۰	۱۳۷۵
				(۳۰۰۰)	
	۱،۱۰۵/۹				میانگین
	۱۲۹/۵				انحراف معیار
	۰/۱۱۷				انحراف معیار به میانگین

بررسی روند نرخ تورم و نوسانهای آن در ایران و جهان نیز بیانگر این نکته است که نرخ تورم ایران در دهه اخیر، به طور متوسط در حد نرخهای تورم در آفریقا، کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و اروپا و همچنین صادرکنندگان سوخت و به مراتب بالاتر از متوسط نرخ تورم در کشورهای آسیایی (به عمده آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام) بوده است. در همین حال، اگر از کشورهای در حال توسعه نیمکره غربی، با ملاحظه وضعیت استثنایی آنها، صرف نظر شود، نوسان نرخ تورم به منزله یک شاخص عمده ثبات اقتصادی در ایران از دیگر مناطق جهان، اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه، بیشتر بوده است. همین گرایشها را می توان در بررسیهای تطبیقی دیگر کشورها و ایران در زمینه نسبت کسری بودجه به محصول ناخالص داخلی و نرخ ارز و حاشیه آن (تفاوت نرخ ارز بازار آزاد و بازار رسمی) و نوسانهای نرخ رسمی واقعی ارز و نظایر آن نیز مشاهده کرد. اهمیت ثبات اقتصادی به ویژه از جهت ایجاد وضعیت مساعد و اطمینان بخش برای کارگزاران بخش خصوصی و جلب سرمایه گذاریهای داخلی و خارجی، و در نهایت رشد اقتصادی، به منزله عامل اصلی در درآمیختگیهای جهانی و ادغام متقارن در اقتصاد جهانی است. نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به محصول ناخالص داخلی در ایران در سالهای اخیر، به قیمتهای ثابت، حول و حوش ۱۶ درصد متغیر بوده است که در مقایسه های بین المللی و به ویژه با کشورهای موفق در زمینه درآمیختگی با اقتصاد جهانی، نسبت بسیار پایینی است.

جدول ۱۶- تغییرات سالانه شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی

	کشورهای پیشرفته صنعتی	کشورهای در حال توسعه					صادرکنندگان سوخت	ایران
		آفریقا	آسیا	خاورمیانه و اروپا	نیمکره غربی	مجموع کشورهای در حال توسعه		
۱۹۷۹-۱۹۸۸	۶/۸	۱۵/۵	۸/۳	۱۹/۰	۹۳/۶	۳۱/۸	۱۲/۴	۱۹/۶
۱۹۸۹	۴/۵	۱۸/۸	۱۱/۸	۲۱/۴	۳۴۰/۰	۶۴/۹	۲۰/۹	۱۷/۴
۱۹۹۰	۵/۲	۱۵/۵	۶/۶	۲۲/۱	۴۴۲/۹	۶۸/۱	۱۴/۱	۸/۹
۱۹۹۱	۴/۷	۳۴/۶	۷/۸	۲۵/۳	۱۲۹/۸	۳۵/۹	۱۸/۹	۲۰/۷
۱۹۹۲	۳/۵	۳۲/۱	۷/۰	۲۶/۶	۱۵۳/۲	۳۸/۸	۲۳/۹	۲۴/۴
۱۹۹۳	۳/۱	۲۹/۵	۱۰/۴	۲۴/۷	۲۱۲/۶	۴۶/۹	۲۵/۵	۲۲/۹
۱۹۹۴	۲/۶	۳۸/۶	۱۴/۷	۳۲/۴	۲۱۳/۷	۵۱/۳	۳۳/۹	۳۵/۱
۱۹۹۵	۲/۶	۳۲/۱	۱۱/۸	۳۳/۸	۳۶۰/۶	۲۱/۳	۳۳/۸	۹/۴
۱۹۹۶	۲/۴	۲۴/۸	۶/۶	۲۴/۵	۲۰/۴	۱۳/۱	۳۰/۳	۲۳/۲
متوسط نرخ تورم ۱۹۸۹ - ۱۹۹۶	۳/۶	۳۷/۰	۹/۶	۲۶/۴	۲۳۴/۴	۴۲/۵	۲۵/۲	۲۵/۳
نوسان نرخ تورم ۱۹۸۹ - ۱۹۹۶	۱/۱	۷/۶	۳/۰	۴/۵	۱۳۸/۷	۱۹/۴	۷/۲	۱۲/۲

در تجربه توسعه کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی آسیا در چند دهه اخیر، همواره جریان رشد و توسعه صنعتی پایدار از طریق وضعیت مساعد برای بازار و رقابت بین المللی و به کارگیری راهبرد نوعاً برون گرا، عامل اصلی تبیین کننده رشد و کامیابیهای این کشورها و تفاوت عملکردشان بوده است. راه برون رفت از مدارهای توسعه

نیافتگی برای کشورهای در حال توسعه به طور عام و کشورهای نفتخیز در حال توسعه (از جمله ایران) به طور خاص نیز به حکم تجربیات تاریخی رشد و توسعه در جهان، به ویژه تحولات چند دهه اخیر در کشورهای موفق، قطعاً جز این نمی تواند باشد.

افزایش جمعیت و ساختار سنی جوان آن، وضعیت ذخایر، تولید و صادرات نفت کشور توأم با رشد مصرف انرژی - به منزله لازمه هر گونه رشد و توسعه صنعتی - و وضعیت حاکم بر بازار نفت و تحولات قیمت آن در آینده، ضرورت های مربوط به ایجاد اشتغال، سرمایه گذاری و تولید و نیازهای فزاینده ارزی در آینده، توسعه سریع صادرات غیر نفتی و جلب و جذب سرمایه ها و منابع خارجی را به منزله شرط و عامل اصلی توسعه کشور مطرح می کند. این مطلب، در گرو بازآرایی اقتصاد ملی، به کارگیری راهبردهای برون گرا، ایجاد نظم نهادی و حقوقی معطوف به تولید و رشد و روابط اقتصادی مناسب با جهان خارج و افزایش تولیدات است. در عین حال، تغییر در حجم و ترکیب تجارت خارجی کشور، و به طور خاص توسعه صادرات غیر نفتی، از مسیر بهینه سازی درآمدهای ارزی حاصل از نفت می گذرد، زیرا در قالب ساختار فعلی اقتصادی - صنعتی کشور بدون اتکا به درآمدهای نفتی، حرکت به سمت ایجاد یک اقتصاد پویا و انعطاف پذیر، عملاً امری غیر ممکن است و جهت گیری اقتصاد بدون نفت را فقط باید به منزله فرایندی بلند مدت و سنجیده برای رهایی از وابستگی به تولید و صدور نفت و تبدیل اقتصاد تک محصولی به اقتصادی با فعالیتهای متنوع و معطوف به صادرات دانست. زیرا هر تعبیر دیگری از اقتصاد بدون نفت جز معنای انزوای اقتصادی، درون نگری و تداوم جریانهای رکودی و بحران ساز نمی تواند معنای دیگری را متضمن باشد. در وضعیت کنونی، مهمترین عوامل محدود کننده و تأثیرگذار بر روندهای درآمیختگی اقتصاد ملی را با اقتصاد جهانی می توان چنین برشمرد:

- نبود راهبرد بلند مدت، به ویژه در زمینه توسعه صنعتی.
- عدم ثبات در مجموعه سیاست های اقتصادی کشور و تعارض درونی در روشها و سیاستها.
- مشکلات دیدگاهی (خودکفایی، خوداتکایی، محوریت بخش کشاورزی، درون گرایی و ...).
- شکل گیری نرخ ارز براساس صادرات نفتی و گرایش به ارزش گذاری اضافی پول داخلی.
- کمیت و کیفیت سرمایه گذاریها.
- نبود سازمانها و نهادهای کارآمد صادراتی.
- تعدد مراکز تصمیم گیری.
- قوانین و مقررات.
- نظامهای انگیزشی.
- آموزش و پژوهش (ناآگاهی نسبت به قوانین و مقررات داخلی و بین المللی، بازارهای مصرف و ... پژوهشهای کاربردی ...).
- بیمه.
- تسهیلات بانکی.

- بازاریابی و تبلیغات.
- حمل و نقل و نگهداری کالا.
- استاندارد، بسته‌بندی و دیگر خدمات بازرگانی.
- نظام اطلاع رسانی.
- روشهای سنتی انجام معاملات تجاری.
- ساختار مالی دولت، اتکای به نفت و گرایش به بزرگ شدن بخش دولت با اثرهای محدودکننده بر رشد بخش خصوصی مولد.
- ترکیب نامناسب تولید ملی و ساختار تولید صنعتی و گرایش به فعالیتهای خدماتی غیرمولد.
- عدم استفاده مطلوب از ظرفیتهای موجود و تأثیرگذاری آن بر افزایش هزینه و کاهش رقابت‌پذیری.
- عدم شناخت مزایای نسبی کشور در تولید کالایی.
- انحصار و شبه انحصار و تنگناهای رقابت.
- قیمتها و قیمتگذاری و هزینه‌های ناشی از تنظیم اقتصادی و کنترل.
- رشد سریع حجم پول بدون تناسب با رشد تولید ملی و ایجاد گرایشهای تورمی با اثرهای محدود کننده بر توسعه صادرات.
- موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در بازار مصرف.
- تحریمهای تجاری و دیگر تضییقات اقتصادی - سیاسی تحمیلی.
- ضعف بنیة فن‌آورانه و قدرت رقابت محدود.

۳-۳ الزامها و نیازها

□ کاهش درآمدهای نفتی در آینده

- با توجه به نقش القایی نفت در فرایند رشد اقتصادی کشور در گذشته، اکنون تداوم این نقش و میزان و چگونگی تأثیرگذاری آن در تحولات آینده به عنوان پرسشی اساسی مطرح است، تغییرات احتمالی در تأثیرگذاری نفت بر اقتصاد ملی را می‌توان چنین بر شمرد:
- رشد مصرف داخلی نفت و عمر محدود ذخایر نفتی کشور که ناگزیر میزان ظرفیتهای صادراتی کشور را کاهش می‌دهد و در مقام رقابت با صادرات آن قرار خواهد گرفت.
 - تحول قیمت واقعی نفت با احتساب تعدیل نوسانهای ناشی از قدرت خرید ارزی، سرانجام درآمدزایی بخش نفت را محدود خواهد کرد. براساس پیش‌بینیهای نهادهای بین‌المللی در دهه آینده، بهای واقعی نفت (به قیمتهای ثابت) سالانه به طور متوسط ۱/۲ درصد کاهش خواهد یافت.
 - داراییهای فیزیکی صنعت نفت در جریان فرسایش، استهلاک و تخریب در دو دهه اخیر، به ویژه در جریان جنگ تحمیلی عراق با ایران و عدم ترمیم بموقع آن، در وضعیتی قرار گرفته است که در آینده ناگزیر برای حفظ

وضعیت موجود، سهم عمده‌ای از منابع درآمدی نفت برای بازسازی و نگهداشت سطح تولید باید به صنعت نفت اختصاص یابد.

- کاهش مستمر بازده چاهها و افزایش هزینه‌های باز یافت، از عوامل مؤثر کاهش درآمدزایی بخش نفت خواهد بود.

- افزایش هزینه نهایی تولید نفت خام و فرآورده‌های نفتی ناشی از بالا رفتن قیمت عوامل تولید و تورم جهانی در حوزه‌های تحت بهره‌برداری کنونی بر جریان درآمدزایی بخش نفت تأثیر منفی گذاشته و پیش‌بینی می‌شود این روند در آینده نیز ادامه یابد.

- افت تولید حوزه‌های نفتی عظیم و کم هزینه نظیر گچساران و آغاچاری، ناگزیر کشور را به سوی بهره‌برداری از حوزه‌ها و ذخایر کوچکتر و در واقع حاشیه‌ای سوق خواهد داد که هزینه‌های نهایی تولید بالاتری را در بر خواهد داشت.

□ جمعیت و اشتغال

براساس برآوردهای انجام شده در محتمل‌ترین سناریو، جمعیت کشور در سال ۱۳۹۵ به حدود ۸۵ میلیون نفر خواهد رسید. بنابراین، در صورتی که نرخ بیکاری از حد ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۵ درصد در سال ۱۳۹۵ کاهش یابد، سالانه به طور متوسط، باید حدود ۵۶۰،۰۰۰ شغل جدید ایجاد گردد. سرمایه‌گذاریهای لازم برای تداوم و تعمیق رشد اقتصادی کشور در آینده و بار ارزی ناشی از آن، از ضرورت‌های انکارناپذیر تحول ساختاری در حجم و ترکیب تجارت خارجی و به ویژه گسترش صادرات غیر نفتی و همچنین جلب و جذب سرمایه‌ها و منابع خارجی است.

□ رشد قابل دواج اقتصادی

بازار، سرمایه و فن‌آوری را باید به منزله‌ی لوازم اصلی رشد بلند مدت و توسعه صنعتی کشور به شمار آورد. در متن تحولات و روندهای کنونی اقتصاد جهانی، و به ویژه گرایشهای درآمیختگی با اقتصاد جهانی و همگراییهای منطقه‌ای، به خصوص مسأله رقابت گسترده و شدید در سطح جهانی، توسعه اقتصادی و اجتماعی آینده کشور و پیشرفت بخشهای صنعتی ایران، از جمله صنعت نفت و گاز بدون انتقال دانش فنی، تحول فن‌آورانه و افزایش رقابت پذیری و رشد بهره‌وری امکانپذیر نخواهد بود و این مطلب در گرو بازآرایی مناسبات خارجی کشور، ایجاد فضای مناسب در اقتصاد ملی و ادغام متقارن در اقتصاد جهانی است.

۳-۴ چشم‌اندازی به آینده

ایران با برخورداری از بازار وسیع، انرژی فراوان، منابع طبیعی و انسانی و امکانات فراوان برای درآمیختگی با اقتصاد جهانی و توسعه مناسبات منطقه‌ای موقعیت راهبردی و ژئواکونومیک ممتازی را برای گسترش و تعمیق

جریان توسعه اقتصادی - صنعتی و افزایش سهم خود در تجارت جهانی و جلب و جذب منابع سرمایه‌ای خارجی در اختیار دارد. در همین حال، باید توجه داشت که طی سه دهه ۱۹۵۰-۱۹۸۰ استفاده و بهره‌برداری از منابع طبیعی، انرژی، کانیها و نهاده‌های با منشأ کشاورزی، تکیه بر تأمین نیازهای داخلی با به کارگیری سیاستهای حمایتی و حفاظتها و موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای مبتنی بر راهبرد تجاری - صنعتی جایگزینی واردات، کاربرد نیروی کار ارزان و کم مهارت در تولید صنعتی و فرایندهای مونتاژ با هدف نفوذ در بازارهای صادراتی و همچنین بهبود و ارتقای تدریجی فن‌آوری، از جمله جهات اصلی در روندها و گرایشهای مسلط بر فرایند رشد اقتصادی - صنعتی در کشورهای در حال توسعه بوده است.

با ظهور و پیدایی فن‌آوریهای جدید، مواد پیشرفته و کاهش شدت مصرف مواد خام و اولیه و انرژی در تولید صنعتی با تکیه بر صنایع پیشتاز و بالنده، تحولات مهمی ایجاد شده که وجه غالب آن کاهش اهمیت مزیت‌های نسبی نازل و مبتنی بر منابع طبیعی و نیروی کار ارزان، و در نهایت، ایجاد بخشهای صنعتی پویا و رقابت‌پذیر است. در دهه‌های آینده، جریان توسعه اقتصادی - صنعتی کشورهای در حال توسعه به طور عام، و در ایران به طور خاص، باید به سوی ایجاد مزیت‌های رقابتی متکی به توسعه ظرفیتهای کارآفرینی، نوآوری، تخصص و مهارت و فن‌آوری و دسترسی به بازار، هدایت شود و برای تحقق این مطلب، پیوندهای بین‌المللی از طریق سرمایه‌گذارهای خارجی و سایر اشکال همکاریهای غیر مبتنی بر مالکیت در مناسبات بین بنگاهی امری گریزناپذیر است.

روند مسلط و رو به گسترش در جریان توسعه اقتصادی - صنعتی با تکیه بر صنایع پیشتاز با مزیت‌های رقابتی در فضای جدید بین‌المللی بر مبنای زیر استوار است:

- توانمندی در زمینه فن‌آوری.

- مهارت‌های انسانی.

- ارتقای پیوسته شیوه‌های تولید صنعتی.

- بهبود کیفیت و طراحی.

- استقرار نظامهای انعطاف‌پذیر تولید صنعتی.

- گسترش پژوهش و توسعه.

- بازاریابی علمی، پویا و فعال.

بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که برای اینکه ایران در چنین روندی از رشد و توسعه اقتصادی قرار گیرد و بتواند به الزامهای ناشی از رشد جمعیت و ساختار جوان آن پاسخگو باشد، ناگزیر محصول ناخالص داخلی کشور باید طی ۲۰ سال آینده، به طور متوسط، سالانه بین ۵ تا ۷ درصد افزایش یابد. در بررسیهای بین‌المللی نشان داده شده است که نسبت واردات به محصول ناخالص داخلی، از پایین‌ترین تا بالاترین سطح توسعه، بین ۱۵ تا ۲۲/۷ درصد تغییر می‌کند. بر این مبنای و همچنین براساس پیش‌بینیهای مطرح شده ارزش تجارت کالایی (مجموع واردات و صادرات) کشور در افق سال ۱۳۹۳، به ترتیب، به ۹۸ میلیارد دلار و ۱۴۶ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت، و بنابراین از رشد متوسط سالانه‌ای، به ترتیب، در حد ۶/۲ درصد و ۸/۶ درصد برخوردار خواهد گردید. برآوردهای نهادهای

بین‌المللی در زمینه تجارت کالایی جهان در دهه آینده، حکایت از آن دارد که مجموع صادرات و واردات جهان در دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۶ سالانه، به طور متوسط، ۶/۳ درصد افزایش خواهد یافت. روی این اصل، در گزینه رشد اقتصادی ۵ درصد سهم ایران در تجارت کالایی جهان ثابت خواهد ماند، گرچه به هر حال رشد بیشتر تجارت کالایی کشور نسبت به محصول ناخالص داخلی (در این سناریو ۵ درصد) مبین افزایش آهنگ درآمیختگی اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی است، به ویژه که بخش مهمی از صادرات پیش‌بینی شده را صادرات کالاهای صنعتی تشکیل خواهد داد. در سناریوی ۷ درصد، سهم ایران در تجارت کالایی جهان ظرف دهه آینده از ۰/۳۵ درصد فعلی به حدود ۰/۷۵ درصد افزایش می‌یابد.

۴- سخن آخر

اقتصاد ایران پس از گذراندن چند دهه پرفراز و نشیب و اجرای تقریباً دو برنامه عمرانی در سالهای پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران در مسیری قرار دارد که نیازمند بازبینی و ارزیابی عملکردها و امکانات رشد و توسعه در اوضاع متحول جهانی است.

پرسش اساسی این است که آیا استمرار روشهای گذشته، کشور را در جایگاه مطلوب صنعتی شدن و دستیابی به تولید و صادرات انبوه خواهد رسانید و طی دو دهه آینده، وضعیت مناسب برای رهایی از وابستگی به نفت و اقتصاد تک محصولی را فراهم خواهد ساخت یا نه؟

واقعیهایی موجود نشان از آن دارد که سرمایه‌گذارهای مولد که رکن اصلی پیشرفت و توسعه اقتصادی است، به رغم تحولات مثبت برنامه اول توسعه، هنوز در مقایسه با محصول ناخالص داخلی، نسبت محدود و پایینی دارد و حتی سرمایه‌گذاری دولت در بخشهای زیربنایی - اجتماعی تنها در حالت ثبات اقتصادی بلند مدت و علاقه بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری تولیدی بازده مؤثر خواهد داشت. بخش خصوصی در وضعیت کنونی هنوز به سوی فعالیتهای خدماتی و غالباً دارای ارزش افزوده ناچیز، گرایش دارد. بخش دولتی گسترده‌تر از آن است که امکان رشد نیروهای تولیدی را در مقیاس بازارهای جهانی و توسعه صادرات مشابه دیگر کشورهای تازه صنعتی شده فراهم آورد. جمعیت کشور در حال افزایش است و جوانی جمعیت اجبارهایی را در زمینه ایجاد اشتغال و درآمد و افزایش عرضه کالاها و خدمات برای بازار داخلی مطرح می‌سازد. پیگیری راهبرد توسعه صادرات با شکل‌بندی کنونی تولید کشور با تکیه بر مداخلات گسترده دولت و سهم بالای آن در اقتصاد ملی همخوانی ندارد. همچنین وجود هر گونه تنشی در روابط خارجی با کشورهای صنعتی یا شرکتهای بزرگ با ماهیت چند ملیتی با اعمال و اجرای خط مشی گسترش تولید و صادرات انبوه کالاها و خدمات، هماهنگ نیست. طرز تفکر حاکم بر ذهنیت مردم و برخی از کارگزاران توسعه، مبنی بر اینکه افزایش صادرات به معنای کاستن از رفاه مردم و به قیمت وارد ساختن فشار به آنان در بازار داخلی است، خود مانع بسیار بزرگی در راه افزایش صادرات و انتخاب راهبرد مربوط به آن است. آزادسازی اقتصادی هنوز به درستی در ذهن مردم و برخی مسئولان، شکل مناسب خود را باز نیافته و در وضعیت نوسانی قرار دارد. شرایط تولید از نظر برخی قوانین، انگیزه سرمایه‌گذاران خصوصی را تضعیف می‌کند. خلاصه چنین به نظر

می‌رسد که مسأله اقتصاد ایران با ابعادی که گفتیم، پیش از آنکه یک مشکل صرفاً اقتصادی باشد، یک معضل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی است - بدین تعبیر، اگر قرار باشد راهبرد توسعه صادرات از مسیر صنعتی شدن و تولید انبوه حتی در آینده‌ای نه چندان نزدیک به بار نشیند، لازم است از هم اکنون اقداماتی اصلاحی در جهات یاد شده صورت گیرد تا فضای لازم برای توسعه اقتصادی در چارچوب توسعه صنعتی و صادراتی در راستای تحولات درازمدت کشور به وجود آید. بازبینی وضعیت تولیدی کشور و جایگاه آن در متن تحولات سریع و پویای جهانی مبتنی بر آزادی اقتصادی و گسترش مبادلات سرمایه، فن‌آوری و کالاها و خدمات ضرورتی حیاتی و انکارناپذیر دارد، زیرا عقب افتادن از جریان این تحولات، خواه و ناخواه ایران را به اجبار به درون‌نگری و انزوا یا رانده شدن بدون تصمیم‌گیری مناسب در فراگردهای منطقه‌ای و بین‌المللی سوق خواهد داد.

ایران در منطقه‌ای از جهان قرار گرفته است که موقعیت ممتاز راهبردی و ژئواکونومیک آن بر هیچ کس پوشیده نیست. از همین روی، استعداد پیشرفت و صنعتی شدن و برخورداری از زندگی مرفه و شایسته‌ای برای مردم آن، از هر لحاظ، امکانپذیر است. سرزمینی وسیع با آب و هوای گوناگون، منابع انرژی فراوان و معادن سرشار زیرزمینی، نیروی انسانی جوان و جویای کار، سرمایه و زیربنای لازم برای رشد و توسعه و مدیریتی توانا همراه با اتخاذ سیاستهای مناسب اقتصادی می‌تواند از این موقعیت ویژه کشوری ثروتمند و پیشرو صنعتی به وجود آورد. تصمیم‌گیریهایی منطقی، اصلاح دیدگاهها و ساختارها، شرط پیشرفتهای آینده به شمار می‌رود.

اصلاح نظام اقتصادی کشور و بهبود عملکردهای آن در جهت استقرار فرایند رشد پایدار و با ثبات اقتصادی را می‌توان به منزله شرط اصلی برای ادغام راهبردی اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی دانست. از این روی الزامات و راهبردهای درآمیختگی اقتصاد ملی را با اقتصاد بین‌المللی می‌توان چنین برشمرد:

- رفع موانع رشد و توسعه و بازاریابی اقتصاد ایران با تکیه بر تنظیم و تدوین استراتژی درازمدت توسعه.
- ایجاد فضای رقابتی در اقتصاد داخلی
- رفع موانع تولید.
- ایجاد نظم حقوقی و نهادی معطوف به رشد و فضای مناسب برای فعالیتهای بخش خصوصی.
- ثبات و سازگاری داخلی قوانین، مقررات و نهادها.
- ارجحیت سیاستهای کلان معطوف به توسعه و رشد بلندمدت کشور بر سیاستهای تجاری کوتاه‌مدت.
- اصلاح ساختار اقتصادی در جهت تحول اساسی در ترکیب تولید و بازرگانی خارجی.
- اصلاح ساختار مالی دولت در جهت منطقی کردن هزینه‌ها، شفافیت، کوچک کردن دولت و تجهیز منابع.
- فراهم کردن فضای مناسب برای سرمایه‌گذاریهای مستقیم و سرمایه‌گذاریهای مشترک خارجی.
- تأسیس نظام ارزی معطوف به حفظ تعادلهای اقتصادی و پیشبرد رشد و توسعه در مجموع و افزایش صادرات غیرنفتی.
- استفاده بهینه از ظرفیتهای موجود، بنیانگذاری مبانی تولید انبوه و صادرات با تکیه بر سرمایه‌گذاری، نفوذ در بازارها، ارتقای شرایط رقابت‌پذیری و تحول اساسی فن‌آورانه.

- شناخت و ایجاد مزیت‌های نسبی با تکیه بر هدف دستیابی به حداکثر ارزش افزوده داخلی به ویژه در کالاهای صادراتی،

- ایجاد شرایط رقابت و مشارکت در رقابت‌های بین‌المللی (متضمن کاهش و حذف انحصارها).

- اصلاح ساختار مالی و پولی و حقیقی کشور در جهت مهار کردن فشارهای تورمی.

- اصلاح نظام اقتصادی کشور در جهت زمینه‌سازی برای ورود به سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تجاری.

- بازنگری در نقش مناطق آزاد تجاری - صنعتی و نهادهای سازنده لازم در جهت پردازش صادرات و گسترش صادرات صنعتی.

در تصویرسازیها و برنامه‌ریزیهای درازمدت، تبیین فضای بین‌المللی و تحولات و گرایشها و چشم‌اندازهای اقتصاد جهانی به منزله محیط حاکم بر تحولات اقتصاد ملی و توسعه بخشهای مختلف شرط لازم برای ارائه واقع‌گرایانه هدفها، راهبردها و سیاستهای معطوف به رشد، دگرگونی ساختاری و تحول فن‌آورانه به شمار می‌رود. اهمیت این موضوع، از آن باب است که برپایی جامعه‌ای پیشرفته و برخوردار از صنایعی نیرومند، پویا، رقابت‌پذیر و قابل انعطاف در وضعیت جدید بین‌المللی، تنها از طریق شناخت قانونمندیها، الزامها و گرایشها و دگرگونیهای اقتصاد جهانی، و به ویژه وابستگیهای متقابل، رقابت ژرف و گسترده، پیوند بین سرمایه‌گذاری، تجارت و انتقال فن‌آوری، تخصیصی شدن و تقسیم بین‌المللی کار و مواردی از این قبیل، میسر خواهد بود.

این نکته، شایان توجه است که در فرایند جهانی شدن تولید و تجارت و همگراییهای منطقه‌ای و در وضعیت شکل‌گیری جهان چندقطبی، گسترش بازارها، روندهای برون‌گرایی و معطوف به صادرات، آزادسازی و خصوصی‌سازی توأم با راهبری و ارشاد دولت، مبادلات تجاری بین‌نگاهی را باید به منزله عامل مسلط در نظام تولید صنعتی و تجارت خارجی به شمار آورد. از همین روی، هدفگذاریهای صنعتی و تجاری ناگزیر باید با پذیرش و انطباق با ضرورت‌های کنونی و آینده انجام شود.

در همین حال، باید در نظر داشت که فرایند درآمیختگی با اقتصاد جهانی، به ویژه از بُعد اقتصادی - تجاری در دو سده گذشته تا سالهای دهه ۱۹۸۰، به گونه‌ای سازمان یافته بود که تنها منافع و مصالح کشورهای پیشرفته صنعتی را به زیان کشورهای کم‌رشد و توسعه‌نیافته تأمین می‌کرد. ویژگی مسلط این فرایند، ادغام غیرمتقارن و وابستگیهای یکسویه کشورهای اخیر به جهان صنعتی بوده است. این مطلب بدین معناست که تا دو سه دهه پیش، جریان مبادلات اقتصادی - تجاری بین‌المللی عمدتاً بر پایه صدور مواد خام و انرژی از سوی کشورهای کم‌رشد و متقابلاً ورود کالاهای ساخته شده و سرمایه و فن‌آوری در رشته‌های محدود و مرتبط با منابع طبیعی، سازمان یافته بود. نتیجه چنین فرایندی، وابستگیهای یکسویه کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته صنعتی بوده است. به تعبیر دیگر، این گونه سازمان‌یابی جهانی در گذشته، عملاً موانعی را در راه توسعه صنعتی کشورهای کم‌رشد ایجاد می‌کرد.

با گسترش ارتباطات بین‌المللی، به ویژه پیشرفتهای علمی، فنی، اطلاعاتی، و عمومی شدن این فرایند در سطح جهان و تسهیلاتی که برای جریان انتقال کالا، فن‌آوری، سرمایه و دانش به وجود آمده است، اینک موضوع فاصله

اقتصادی بین کشورها و جایگیری مکان تولید صنعتی از بین رفته، و در نتیجه، فرصتهای مناسبی برای کشورهای در حال توسعه و مشارکت مؤثر آنها در تقسیم کار بین‌المللی و ارتباط متقارن و گسترده‌تر تجاری - صنعتی این کشورها با جهان فراهم شده است.

تجربه سه دهه اخیر کشورهای نوظهور صنعتی به وضوح نشان می‌دهد که پدیده درآمیختگی کشورهای در حال توسعه با اقتصاد بین‌المللی، می‌تواند از کشورهای توسعه نیافته جامعه‌ای صنعتی و پیشرو با حجم تولید و صادرات انبوه ایجاد کند. پیوستن کشورهای مسلمان و متکی به تولید و صدور نفت و گاز مالزی و اندونزی در سالهای اخیر به جرگه کشورهای نوظهور صنعتی نیز مؤید تأثیر و دخالت درآمیختگی جهانی در فرایند صنعتی شدن است. پیش‌بینیهای انجام شده از سوی نهادهای بین‌المللی، حکایت از آن دارد که ظرف دهه ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵ میلادی، رشد کل اقتصاد جهان، سالانه، به طور متوسط، ۳/۵ درصد، اقتصادهای در حال توسعه ۵/۳ درصد، خاورمیانه و شمال آفریقا ۲/۹ درصد خواهد بود.

ایران با داشتن موقعیت راهبردی و ژئواکونومیک و مدیریت معطوف به رشد و سازندگی خردگرایانه توانایی آن را خواهد داشت که در صورت نهادسازی و فضا‌سازیهایی مناسب ملی - منطقه‌ای و پذیرش قانونمندیهای توسعه در چارچوب گرایشها و روندهای درآمیختگی با اقتصاد جهانی، به رشدی بالاتر از رشد متوسط منطقه دست یابد. چنین حرکتی بی‌تردید زمینه‌های مادی تحقق آرمانهای والای جمهوری اسلامی ایران را در افقهای بلندمدت فراهم خواهد ساخت و دستیابی به امنیت و اقتدار ملی را در عرصه چالشهای بین‌المللی تضمین خواهد کرد.

جهت‌گیریهای اصلی برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در افقهای بلندمدت باید با توجه به گرایشها و روندهای آینده اقتصاد جهانی و تحولات آتی در ساختار مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای برای دستیابی به جامعه‌ای پیشرفته و برخوردار از صناعی نیرومند، پویا و رقابت‌پذیر و انعطاف‌پذیر، بر اساس تصویرسازی از موقعیت کنونی و آینده اقتصاد کشور، شکل بگیرد. محورهای راهبردی این برنامه در وضعیت جدید بین‌المللی، با توجه به اهمیت ایجاد مشاغل مولد، رشد تولید در اقتصاد ملی، ضرورت تحول در مبانی فنی تولید و افزایش بهره‌وری وجود رقابت شدید و گسترده در عرصه تجارت جهانی و سرانجام قطع وابستگی به نفت ناگزیر باید بر بنیاد اقتصادی باز، رقابتی و معطوف به تولید انبوه صادرات کالاهای ساخته شده صنعتی تکیه کند. ایجاد نظم تولیدی مبتنی بر گسترش و تعمیق جریان توسعه اقتصادی - صنعتی در کشور و رشد پیوسته و فزاینده صادرات، به ویژه صادرات صنعتی، مستلزم نهادسازی و بازآرایی اقتصادی ملی، توسعه منابع انسانی و تحول فن‌آورانه، بسترسازی برای گسترش رقابت با تکیه بر آزادسازی اقتصادی، به کارگیری سازوکار بازار، خصوصی‌سازی و توسعه بخش خصوصی، محدود کردن اعمال تصدی و کاهش سهم دولت در اقتصاد ملی، دگرگونی در شیوه دخالت‌های دولت در فعالیتهای اقتصادی و جهت دادن آن به مدیریت راهبردی و برنامه‌ریزیهای کلان، توأم با ظرفیت‌سازی در داخل دولت برای ارتقای کیفی سیاست‌گذاریها و اداره امور اقتصادی و اجتماعی کشور، و در نهایت، آفرینش محیطی اطمینان‌بخش برای کارگزاران اقتصادی و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی است.

به این نکته کلیدی نیز باید عنایت داشت که با وجود گستردگی و ژرفای رقابت بین‌المللی و نقش نوآوری و تحول

فن‌آورانه در رشد و توسعه اقتصادی کشورها و نیز سهولت دستیابی به مزیت‌های رقابتی، فرایند رشد در کشورهای در حال توسعه طی دهه‌های آینده بسیار دشوارتر از گذشته خواهد بود و به رغم فرصت‌های تازه در عرصه تجارت جهانی این کشورها، و از جمله ایران، با چالش‌های بزرگ رویاروی خواهند شد.

مهی‌کردن شرایط و پیش‌نیازهای لازم برای رشد بالاتر از گذشته طی سال‌های آینده، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و معنای آن، این است که در صورت عدم تحول در ساختارها، نهادها و سیاست‌های اقتصادی حتی ممکن است با کاهش توان درآمدزایی بخش نفت تأمین رشد ۴ تا ۵ درصد در سال نیز با دشواری‌هایی مواجه شود. بنابر این، اگر ایران بخواهد در افق‌های درازمدت به یک کشور صنعتی در حد وضعیت کنونی کشورهای نوظهور صنعتی تبدیل شود، ناگزیر باید از رشد اقتصادی در حد ۷ یا ۸ درصد در سال برخوردار باشد.

در متن تحولات و روندهای کنونی اقتصاد جهانی، به ویژه گرایش‌های درآمیختگی با اقتصاد جهانی و همگرایی‌های منطقه‌ای و به خصوص مسأله رقابت گسترده و شدید در سطح اقتصاد جهانی، توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور و همچنین توسعه بخش‌های صنعتی ایران در آینده، از یک سو نیازمند سرمایه، فن‌آوری و گسترش بازار است که مستقیماً به مناسبات و روابط خارجی کشور مرتبط است، و از سوی دیگر، وابسته به انجام تحولات بنیادی و سیاستی در درون اقتصاد ملی است. بدون فراهم کردن زمینه‌های خارجی و داخلی توسعه اقتصادی - صنعتی کشور، دستیابی به هدف‌های موردنظر، امکان‌پذیر نخواهد بود.